H A F T - E - S O B H D A I L Y

هفت صبح

روزنامه فرهنگی، اجتماعی
شهری واقتصادی ایران
چهارشنبه | ۱۲ شهریور ۱۴۰۴ | شماره ۴۱۳۸
۸ صفحه | قیمت ۱۰۰۰۰ تومان
www.7sobh.com
@haftsobh_news
@haftsobh

وضعیت بازار لوازم تحریر در آستانه سال تحصیلی

زنگ مدرسه زیر سایه تورم به صدا در می‌آید

هزینه نوشت‌افزار دانش‌آموزان در مقاطع گوناگون تحصیلی ۵۰ درصد افزایش قیمت داشته است

صفحه ۲

هم‌نوایی سه‌تار و تئاتر در خلق تعریف جدیدی از هنر ترکیبی

ممنوعه‌هایی که «باهم» ممنوع نیستند

وقتی موسیقی و نمایش به کمک هم می‌آیند تا مخاطب را به سالن بکشانند

دهه نود، در میان شوق مخاطبان برای کنسرت‌های پاپ و تئاترهای ملودرام، برای هنرهای ترکیبی موسیقی و نمایش، دهه تولد بود. برنامه‌هایی از قبیل نمایش کنسرت‌ها، تئاترهای موزیکال، کنسرت نمایش و کنسرت پرفورمنس‌ها در این دهه توانستند پا به عرصه رقابت با گونه‌های هنری دیگری بگذارند که ریشه‌های هویتی خود را داشتند. تئاترهای موزیکال جذاب با ترانه‌ها و موسیقی‌های بعضا نوستالژیک آغازگر این مسیر شدند و در ابتدا کارگردان‌های بنام و شناخته‌شده‌ای را به طبع‌آزمایی کشاندند...

صفحه ۵

اشتباهی که قلعه‌نویی به آن اعتراف نکرد

علیرضا جهانبخش نه رونالدوست و نه مسی!

صفحه ۷

بازگرداندن کیف پر از طلا در گرگان و پیامدهای اجتماعی آن

سه میلیارد وسوسه، یک تصمیم اخلاقی

صفحه ۶

مردان پنج برابر زنان سیگار می‌کشند

مروری بر الگوی جهانی مصرف دخانیات به تفکیک جنسیتی در جهان امروز

صفحه ۴

تضاد حمایت از حیوانات و حفظ حقوق شهروندی در غیاب نهادهای متولی

مهمانی موش‌ها و گربه‌ها در شهر

ولنگاری در تغذیه حیوانات شهری به آلودگی محیطی، تجمع پسماند و افزایش جمعیت موش‌ها در شهر منجر شده است

صفحه ۶

یادداشت

چگونه سیاست‌زدگی و بحران‌های پی‌درپی روان جامعه را می‌فرساید؟

زندگی زیر سایه سیاست

وقتی جامعه‌ای به‌طور مداوم با بحران‌های سیاسی و بین‌المللی روبه‌رو باشد، مرز میان زندگی روزمره و تحولات سیاسی از میان می‌رود. در چنین شرایطی، خرید ساده نان، برنامه‌ریزی برای آینده فرزندان، یا حتی انتخاب‌های کوچک و روزمره، به تحولات کلان سیاست داخلی و خارجی گره می‌خورد. شهروند ایرانی امروز در فضایی زندگی می‌کند که قیمت کالاها، امنیت شغلی، سفر، یا حتی سلامت جسمی و روانی او تحت تأثیر تصمیماتی است که در عرصه سیاست داخلی و بین‌المللی یا پشت میز مذاکرات گرفته می‌شود. این وضعیت، جامعه را در حالتی از «تعلیق» قرار داده است؛ تعلیقی که مردم را از زندگی عادی دور و به سمت سیاست‌زدگی سوق می‌دهد.

تفاوت میان سیاست‌ورزی و سیاست‌زدگی

برای فهم این وضعیت باید میان دو مفهوم سیاست‌ورزی و سیاست‌زدگی تمایز قائل شد. سیاست‌ورزی به معنای مشارکت آگاهانه در سرنوشت جمعی و حضور فعال در تصمیم‌سازی‌های اجتماعی است. این امر می‌تواند از رأی دادن تا فعالیت در انجمن‌های محلی، یا حتی گفت‌وگو درباره مسائل عمومی در چارچوبی سازنده را در بر بگیرد. اما سیاست‌زدگی زمانی رخ می‌دهد که سیاست به تمامی ابعاد زندگی تسری پیدا کند و همه‌چیز از دریچه سیاست دیده شود. در این حالت، سیاست نه ابزاری برای بهبود زندگی، بلکه به محور اصلی زیست روزمره تبدیل می‌شود. در قامت مثال می‌توان گفت سیاست‌ورزی همچون بنزین برای خودروست. بنزین زمانی که در باک باشد و از مجاری خود در پیکره خودرو جاری شود و به درستی عمل کند باعث حرکت خودرو شده و فرد را به مقصد می‌رساند. اما اگر همین بنزین به جای آنکه در باک باشد در تمام سطح خودرو پخش شود و تمام لایه‌ها و اجزای آن را در بر بگیرد نه فقط مانع حرکت می‌شود که خطرناک هم هست و جان سرنشینان را در معرض آتش‌سوزی قرار می‌دهد.

فشار بحران‌های پی‌درپی

ایران در سال‌های اخیر با مجموعه‌ای از بحران‌های هم‌زمان مواجه بوده است. تحریم‌های اقتصادی، فشارهای سیاسی، نوسانات ارزی، بحران انرژی، آلودگی هوا، خشکسالی و حتی تهدیدهای امنیتی و جنگی سایه سهمگین خود را بر تمام ابعاد زندگی انسان ایرانی افکنده است. در چنین وضعی، طبیعی است که ذهن جامعه مدام درگیر بقا و آینده نامعلوم باشد. هر خبر از مذاکرات هسته‌ای یا هر تحول در روابط خارجی می‌تواند بازار ارز، قیمت کالاهای اساسی و روحیه مردم را دستخوش تغییر کند. این چرخه، یک ناامطمینانی مزمن ایجاد می‌کند که مهم‌ترین پیامد آن فرسودگی روانی و اجتماعی است.

سیاست‌زدگی به مثابه واکنش دفاعی

جامعه در برابر ناامطمینانی، راهبردهای دفاعی خاصی برمی‌گزیند. یکی از این راهبردها، غرق شدن در سیاست است. افراد برای کاهش اضطراب ناشی از ناآگاهی، تلاش می‌کنند تا دائما اخبار سیاسی را پیگیری کنند، تحولات بین‌المللی را تحلیل و آینده را پیش‌بینی کنند. این پیگیری وسواس‌گونه شاید در کوتاه‌مدت نوعی احساس کنترل ایجاد کند، اما در بلندمدت، بار روانی آن فرسایش جمعی را به همراه می‌آورد. جامعه به جای زیستن در اکنون، مدام درگیر ترس از فردا و احتمال وقوع جنگ یا فشارهای تازه می‌شود.

فرسودگی روانی؛ جامعه‌ای خسته و بی‌رمق

فرسودگی روانی در سطح فردی خود را در قالب اضطراب، افسردگی، بی‌خوابی و احساس ناتوانی نشان می‌دهد. در سطح جمعی، این فرسودگی به کاهش امید اجتماعی، بی‌اعتمادی و کناره‌گیری از مشارکت‌های مثبت می‌انجامد. جامعه‌ای که دائما سیاست را نفس می‌کشد، آرام‌آرام انرژی خود را از دست می‌دهد. جوانی که باید به فکر کار، تحصیل و ساخت آینده باشد، زمان و ذهن خود را صرف پیگیری تنش‌های بین‌المللی می‌کند. کارمندی که باید بر کار روزانه تمرکز کند، ذهنش درگیر نرخ ارز یا اخبار مذاکرات است. این خستگی جمعی، سرمایه اجتماعی را تحلیل می‌برد و جامعه را به سمت انزوا یا پرخاشگری می‌کشاند.

تناقض میان نیاز به ثبات و سیطره سیاسی

انسان نیازمند ثبات است؛ ثباتی که امکان برنامه‌ریزی، رشد فردی و شکل‌گیری روابط اجتماعی سالم را فراهم می‌کند. اما وقتی سیاست به‌طور مداوم در زندگی حضور داشته باشد، این ثبات از میان می‌رود. خانواده‌ای که نمی‌داند فردا قیمت کالاها چه خواهد شد، یا دانشجویی که نگران آینده تحصیلی خود در سایه بحران‌های بین‌المللی است، ناگزیر احساس بی‌ثباتی می‌کند. این تناقض میان نیاز به آرامش و حضور فراگیر سیاست، جامعه را در وضعیتی پرتنش نگه می‌دارد.

پیامدهای اجتماعی سیاست‌زدگی

سیاست‌زدگی پیامدهایی فراتر از روان فردی دارد زیرا زیر سایه چنین جوی از سیاست‌زدگی روابط اجتماعی سطحی و شکننده می‌شوند، زیرا گفت‌وگوها دائما حول مسائل سیاسی می‌چرخد و بروز اختلاف نگرش سیاسی تنش‌های بیرونی را داخل روابط میان فردی و خانوادگی می‌کند. همچنین فعالیت‌های فرهنگی، هنری و علمی به حاشیه رانده می‌شوند و جای خود را به بحث‌های سیاسی می‌دهند حتی در این فضا همه چیز سیاسی دیده یا سیاسی تعبیر می‌شود و گاهی برخوردهای قهری دستگاه حاکم را به همراه داشته باشد. به تبع چنین پیامدهایی اعتماد اجتماعی کاهش می‌یابد، زیرا سیاست به میدان رقابت، قطبی‌سازی و سوءظن بدل می‌شود و مشارکت مدنی از مسیرهای سازنده به مسیرهای هیجانی و واکنشی تغییر جهت می‌دهد. در چنین فضایی، جامعه به جای حرکت به سوی حل مسائل زیست‌محیطی، آموزشی یا رفاهی، در گرداب سیاست گرفتار می‌شود.

امکان بازگشت به سیاست‌ورزی سالم

راه برون‌رفت از سیاست‌زدگی نه بی‌تفاوتی سیاسی، بلکه بازگشت به سیاست‌ورزی سالم است. سیاست باید بخشی از زندگی جمعی باشد، نه تمام آن. سیاست‌ورزی آگاهانه یعنی شهروند بتواند در تصمیم‌های عمومی مشارکت کند، در حالی که همچنان فرصت و انرژی برای زندگی عادی، روابط اجتماعی، کار و تفریح داشته باشد. در این مسیر، تقویت نهادهای اجتماعی، انجمن‌های مدنی و شبکه‌های اعتماد می‌تواند به جامعه کمک کند تا بار سیاست را سبک‌تر کند.

نقش روان‌شناسی اجتماعی

از منظر روان‌شناسی اجتماعی، راهکار مقابله با سیاست‌زدگی و فرسودگی روانی، تقویت تاب‌آوری جمعی است. این تاب‌آوری از طریق امید اجتماعی، ایجاد شبکه‌های حمایت عاطفی، ترویج گفت‌وگوهای سازنده و تقویت حس همبستگی به دست می‌آید. جامعه‌ای که برابر بحران‌ها همبسته باشد، کمتر دچار سیاست‌زدگی و فرسودگی می‌شود. به جای غرق شدن در ترس و پیش‌بینی‌های بی‌پایان، می‌تواند بر آنچه در توان دارد از کمک‌های محلی گرفته تا فعالیت‌های اجتماعی کوچک اما موثر تمرکز کند.

سایه سنگین سیاست

ایران امروز در وضعیتی به سر می‌برد که سیاست سایه سنگینی بر زندگی روزمره انداخته است. این سایه، محصول شرایط بین‌المللی و تحریم‌ها همچنین نتیجه بحران‌های داخلی اقتصادی و زیست‌محیطی است. پیامد طبیعی سیاست‌زدگی، فرسودگی روانی و اجتماعی است و جامعه‌ای که در سیاست غرق شود آرام‌آرام توان بازتولید اجتماعی و فرهنگی خود را از دست می‌دهد. اما در دل همین وضعیت، امکان بازگشت به تعادل وجود دارد؛ بازگشتی که با سیاست‌ورزی آگاهانه، تقویت سرمایه اجتماعی و تاب‌آوری جمعی ممکن می‌شود. سیاست نباید همه‌چیز باشد؛ بلکه باید ابزاری برای زندگی بهتر باشد.

گزارش

نقش مدارس و نهادهای مدنی در کاهش فشار روانی و اقتصادی دانش‌آموز و خانواده

از شادی مدرسه تا اضطراب تحصیلی

آغاز فصل مدارس در ایران، همیشه با شادی و امید همراه بوده است؛ اما امسال، شرایط به گونه‌ای دیگر رقم خورده است. خانواده‌ها در سایه تورم افسارگسیخته و گرانی شدید، نگران ثبت‌نام و خرید لوازم تحریر فرزندانشان هستند. قیمت نوشت‌افزار نسبت به سال گذشته ۵۰ درصد افزایش یافته و به این ترتیب فشار مالی خانواده‌ها بیشتر از همیشه است. همزمان، کمبود برق، قطعی آب و ناترازی انرژی، زندگی روزمره را دشوار کرده و فضای مناسبی برای آغاز سال تحصیلی پرنشاط باقی نمی‌گذارد. برای دانش‌آموزان مقطع دوم دبیرستان که آزمون کنکور پیش‌رو دارند، این فشار دوچندان است؛ نگرانی والدین و شرایط اقتصادی، مستقیما به اضطراب و استرس آنان منتقل می‌شود. این وضعیت نشان می‌دهد که آغاز مدرسه دیگر صرفا یک رویداد آموزشی نیست، بلکه نمادی از تضاد میان آرزوهای اجتماعی برای شادی و نشاط و واقعیت‌های اقتصادی و روانی جامعه است. فشار بر خانواده‌ها و فرزندان، به ویژه در شهرهایی که گرانی و محدودیت‌های خدماتی شدیدتر است، می‌تواند اثرات بلندمدت بر سلامت روان، انگیزه تحصیلی و روابط خانوادگی داشته باشد.

فشار اقتصادی خانواده‌ها

اقتصاد خانواده‌ها در ایران، تحت فشار تورم و گرانی، در آستانه آغاز سال تحصیلی به نقطه بحرانی رسیده است. هزینه‌های ثبت‌نام مدارس، سرویس ایاب و ذهاب، تغذیه، لباس فرم و دیگر ملزومات آموزشی، همگی بار مالی قابل توجهی بر دوش والدین می‌گذارد در این میان رشد قیمت نوشت‌افزار این فشار را تشدید کرده و بسیاری از خانواده‌ها ناچارند انتخاب‌های سختی انجام دهند: کاهش هزینه‌های تفریحی، تعویق خرید ملزومات یا صرفنظر از برخی کلاس‌های آموزشی. جامعه‌شناسان معتقدند که فشار اقتصادی در سطح خانوار، تأثیر مستقیمی بر روابط بین اعضا و کیفیت تعاملات خانوادگی دارد. نگرانی دائمی برای تأمین نیازهای آموزشی، می‌تواند به افزایش تنش‌ها و کاهش همبستگی درون خانواده منجر شود. در این شرایط، حتی والدینی که پیش‌تر تجربه مدیریت مالی موفقی داشته‌اند، با اضطراب و فشار روانی مواجه می‌شوند.

پیامدهای روانی و اجتماعی بر فرزندان

دانش‌آموزان، به ویژه مقطع دوم دبیرستان، بیشترین فشار را احساس می‌کنند. فشار والدین برای تأمین مالی نیازهای آموزشی، نگرانی از عملکرد تحصیلی و اضطراب مربوط به آزمون کنکور، مجموعه‌ای از عوامل استرس‌زا ایجاد می‌کند. این فشارها می‌توانند به اختلال خواب، کاهش انگیزه، بی‌حوصلگی و کاهش تمرکز در کلاس‌های درس منجر شوند. از منظر روانشناسی اجتماعی، دانش‌آموزانی که در محیطی پرتنش رشد می‌کنند، کمتر فرصت تجربه شادی و تعاملات مثبت با همسالان را دارند. کاهش نشاط اجتماعی، در بلندمدت بر مهارت‌های اجتماعی، اعتماد به نفس و تاب‌آوری روانی آنان تأثیر منفی خواهد گذاشت.

آموزش و عدالت اجتماعی

افزایش هزینه‌ها و فشار اقتصادی، بر فرصت‌های برابر آموزشی تأثیر می‌گذارد. خانواده‌هایی که توان مالی محدود دارند، ممکن است از تهیه کتاب‌ها، کلاس‌های تقویتی یا ملزومات ضروری باز بمانند. این تفاوت‌ها نه تنها انگیزه دانش‌آموزان کم‌برخوردار را کاهش می‌دهد، بلکه به گسترش شکاف آموزشی و اجتماعی دامن می‌زند. نابرابری در دسترسی به منابع آموزشی، اثرات بلندمدت بر تحصیل و آینده شغلی دانش‌آموزان خواهد داشت. فشار اقتصادی نه تنها محدودیت مالی ایجاد می‌کند، بلکه بر کیفیت آموزش و فرصت‌های اجتماعی آنان نیز تأثیر می‌گذارد.

خانواده و جامعه در برابر فشار مضاعف

خانواده‌ها در چنین شرایطی نقش کلیدی دارند؛ مدیریت منابع، پشتیبانی روانی و ایجاد فضایی امن برای فرزندان، بخشی از راهکارهای مقابله با فشارهاست. از سوی دیگر، جامعه و نهادهای آموزشی نیز می‌توانند نقش حمایتی ایفا کنند؛ ارائه خدمات مشاوره‌ای، حمایت‌های مالی و ایجاد فرصت‌های برابر برای همه دانش‌آموزان، می‌تواند فشار روانی و اقتصادی خانواده‌ها را کاهش دهد. برای کاهش فشار بر خانواده‌ها و دانش‌آموزان، ضرورت توجه به سلامت روان، آموزش مهارت‌های مدیریت استرس و ایجاد فضای آموزشی کم‌تنش ضروری است. حمایت‌های مالی هدفمند، مانند تخفیف هزینه نوشت‌افزار و کمک به خانواده‌های کم‌درآمد، می‌تواند اثر قابل توجهی داشته باشد. ایجاد شبکه‌های حمایت اجتماعی، تقویت هنجارهای همبستگی و همکاری میان خانواده‌ها، مدارس و نهادهای دولتی، به کاهش فشار و افزایش تاب‌آوری روانی فرزندان کمک می‌کند. این اقدامات، ضمن ارتقای عدالت آموزشی، محیطی برای رشد سالم و متوازن دانش‌آموزان فراهم خواهد آورد. یک نکته کلیدی دیگر، فشار روانی ناشی از تلاش خانواده‌ها برای حفظ ظاهر و آبرو در جامعه است؛ بسیاری از والدین به سختی می‌کوشند مشکلات مالی و اقتصادی خود را پنهان کنند و وانمود کنند که همه چیز تحت کنترل است. این فشار پنهان، به ویژه بر دانش‌آموزان، بر شدت استرس تحصیلی و نگرانی‌های روانی می‌افزاید.

مدارس و مسئولان آموزشی می‌توانند نقش مهمی در کاهش این فشار ایفا کنند. با استفاده از ظرفیت‌های موجود مانند انجمن اولیا و مربیان، می‌توان مسائل اقتصادی و روانی خانواده‌ها را بدون شرمساری مطرح و به والدین یادآوری کرد «ما می‌دانیم که همه تحت فشار هستیم.» برگزاری نشست‌ها با والدین و دانش‌آموزان، حتی بدون کمک مالی مستقیم، می‌تواند به تطبیق روانی و اجتماعی خانواده‌ها و دانش‌آموزان با شرایط جامعه کمک کند. این اقدامات باعث می‌شوند فشار از ذهن والدین و دانش‌آموزان کاهش یابد و دانش‌آموزانی که سال تحصیلی یا آزمون کنکور پیش رو دارند، با آرامش بیشتری بر تحصیل خود تمرکز کنند. در مجموع، تلفیق حمایت مالی، توجه به سلامت روان و گفت‌وگوی باز و همدلانه میان مدرسه، والدین و دانش‌آموزان، می‌تواند فشار مضاعف اقتصادی و روانی را کاهش دهد و فضایی مناسب‌تر برای یادگیری و رشد اجتماعی فراهم آورد.

وضعیت بازار لوازم تحریر در آستانه سال تحصیلی

زنگ مدرسه زیر سایه تورم به صدا در می‌آید

هزینه نوشت‌افزار دانش‌آموزان در مقاطع گوناگون تحصیلی ۵۰ درصد افزایش قیمت داشته است

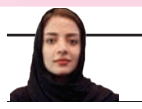

مونا موسوی
هفت صبح

در خیابان‌هایی که شهریور ماه آهسته آهسته رنگ و بوی مهر و ماه مدرسه می‌گیرد، جایی که همیشه رنگ و بوی دفتر و مداد نو یادآور آغاز سال تحصیلی است، حالا حساب و کتاب ریالی جای آن شور و شوق را گرفته است. والدینی که دست فرزندانشان را گرفته‌اند، این روزها بیشتر از آنکه به طرح‌های کارتونی روی جلد دفترها دقت کنند، به قیمت‌ها خیره می‌شوند. برای یک دانش‌آموز ابتدایی، سبدی که سال گذشته بی‌دغدغه‌تر پر می‌شد، امسال دست‌کم گره بر پیشانی والدین می‌اندازد به قسمی که برای حساب و کتاب دفتر و کتاب و قلم و خودکار زیر لب می‌شمارند و هرچه مقطع دانش‌آموز بالاتر برود ارقام خرید هم افزایش می‌یابد و در دبیرستان، خانواده‌ها باید رقم‌های بالاتری برای لوازم ضروری کنار بگذارند؛ رقمی که در برخی موارد با خرید اقلام فانتزی و برندهای خارجی به مرزهای غیرقابل‌تصور می‌رسد، مثل مداد رنگی ۱۲۰ رنگی که تا ۲۳ میلیون تومان قیمت خورده است. این افزایش فقط حاصل تورم عمومی نیست. توقف طولانی تخصیص ارز، بالا رفتن بهای جهانی کاغذ و محصولات پتروشیمی، و خاموشی‌های تابستانی، تولیدکنندگان داخلی را هم در تنگنا گذاشته است. نتیجه آن شده که خانواده‌ها نه‌تنها بار گرانی کالاهای وارداتی، بلکه مشکلات تولید داخل را هم به دوش می‌کشند. به همین دلیل است که دیگر خرید یک‌باره شهریور جایش را به خرید تدریجی داده؛ خانواده‌ها هر بار تنها بخشی از نیازها را تهیه می‌کنند تا فشار کمتر شود. بازار نوشت‌افزار در آستانه سال تحصیلی ۱۴۰۴ تصویری روشن از اقتصاد کلان ایران است: ویترین‌های رنگارنگ و پر زرق‌وبرق که پشت آن دغدغه‌های سنگین مالی پنهان است. اگر مهر سال‌های گذشته بوی تازگی کاغذ می‌داد، مهر امسال بیش از هر چیز بوی تورم و حسابگری دارد.

با نزدیک شدن به آغاز سال تحصیلی جدید، بازار نوشت‌افزار ایران با چالش‌هایی چندوجهی مواجه شده است؛ از اختلال در تأمین ارز و قطعی برق در واحدهای تولیدی گرفته تا کاهش قدرت خرید خانوارها و افت تقاضا در اوج فصل فروش. در این میان، تولیدکنندگان داخلی با وجود وابستگی به مواد اولیه وارداتی، تلاش دارند با حفظ کیفیت و کنترل قیمت، نیاز بازار را تأمین کنند؛ هرچند فشارهای اقتصادی، مسیر تولید و عرضه را دشوارتر از گذشته کرده است و در نهایت این خانواده‌ها هستند که با پرداخت قیمت بالاتر بار چالش‌های تولید را نیز به دوش بکشند.

درواقع روند تولید اقلام نوشت‌افزار برای سال تحصیلی ۱۴۰۴ از ماه‌ها پیش آغاز شده، اما تولیدکنندگان داخلی با مشکلات جدی در تأمین ارز مواجه‌اند. طبق اعلام فعالان این صنعت، بیش از هفت ماه است که تخصیص ارز برای واردات مواد اولیه متوقف شده و این موضوع چرخه تولید را با اختلال روبه‌رو کرده است. از سوی دیگر، قطعی‌های مکرر برق در واحدهای صنعتی، به‌ویژه در تابستان، موجب کاهش ظرفیت تولید در برخی کارخانه‌ها شده و تحویل به‌موقع سفارش‌ها را با چالش مواجه کرده است.

اگرچه نرخ افزایش قیمت نوشت‌افزار کاملا داخلی نسبت به تورم عمومی اقتصاد چندان بالاتر نیست، اما همچنان فشار هزینه‌ها بر تولیدکنندگان پابرجاست. چراکه با وجود اینکه بخش عمده‌ای از اقلام نوشت‌افزار در داخل کشور تولید می‌شود، اما این تولیدات به‌شدت وابسته به مواد اولیه با نرخ جهانی هستند از جمله محصولات پتروشیمی، کاغذ و جوهر با افزایش قیمت جهانی و نوسانات نرخ ارز، مستقیما بر قیمت تمام‌شده کالاهای داخلی تأثیر گذاشته و موجب رشد تدریجی قیمت‌ها شده است.

در بازار مصرف ۱۴۰۴ تغییرات قابل توجهی مشاهده می‌شود. برخلاف سال‌های گذشته که خانواده‌ها در هفته‌های پایانی شهریور اقدام به خرید کامل لوازم تحریر سالانه می‌کردند، اکنون به‌دلیل کاهش قدرت خرید، این خریدها به‌صورت تدریجی و در طول سال انجام می‌شود. این تغییر رفتار مصرفی، اگرچه فشار مالی را برای خانواده‌ها کاهش داده، اما موجب افت فروش در بازه سنتی اوج تقاضا شده است.

افزایش ۵۰ درصدی قیمت اقلام تحریر

در تهران، حدود ۱۸۰۰ واحد صنفی در حوزه فروش نوشت‌افزار فعال‌اند، اما طبق آمار اتحادیه، در سال جاری حدود ۱۰ واحد به‌دلیل کاهش تقاضا و زیان‌دهی تعطیل شده‌اند. این روند، زنگ خطری برای صنف لوازم تحریر محسوب می‌شود؛ به‌ویژه در شرایطی که از ۱۵ شهریور تا ۱۵ مهر، فصل طلایی فروش این محصولات بوده است.

قیمت اقلام پرمصرف مانند کیف، دفتر و انواع نوشت‌افزار، نسبت به شهریور سال گذشته حدود ۵۰ درصد افزایش داشته است. با این حال، در ماه‌های اخیر قیمت‌ها تا حدی تثبیت شده‌اند، هرچند این ثبات در همه اقلام یکسان نیست. در بازار فعلی، دفاتر دانش‌آموزی از ۶۰ هزار تومان تا ۱۵۰ هزار تومان قیمت‌گذاری شده‌اند؛ رقمی که برای خانواده‌هایی با چند فرزند دانش‌آموز، بار مالی قابل توجهی ایجاد می‌کند.

در حوزه طراحی و جذابیت بصری، برخی والدین معتقدند نوشت‌افزار ایرانی نیازمند تحول است. استفاده از شخصیت‌های محبوب انیمیشنی، به‌ویژه آن‌هایی که در رسانه ملی نیز پخش می‌شوند، می‌تواند جذابیت بیشتری برای کودکان ایجاد کند. این در حالی است که بسیاری از برندهای خارجی با بهره‌گیری از طراحی‌های نوستالژیک، توانسته‌اند ارتباط عاطفی میان نسل‌ها را تقویت کنند؛ ظرفیتی که در تولیدات داخلی کمتر مورد توجه قرار گرفته است.

نکته

در مقطع دبیرستان، با توجه به نیاز به ماشین‌حساب، دفترهای کلاسوری و کوله‌پشتی مقاوم‌تر، هزینه‌ها به ۶.۵ تا ۸ میلیون تومان رسیده که نسبت به سال ۱۴۰۳، حدود ۴۵ تا ۶۰ درصد رشد داشته است. این افزایش قیمت‌ها عمدتا ناشی از تورم، نوسانات ارزی، رشد قیمت مواد اولیه داخلی و وارداتی و گرایش بازار به طراحی‌های فانتزی و لوکس بوده است

همچنین یکی از چالش‌های مهم صنعت نوشت‌افزار، کیفیت پایین کاغذ داخلی است. دستگاه‌های کاغذسازی کشور عمدتا فرسوده‌اند و همین مسئله موجب تولید کاغذهایی با کیفیت پایین شده است. این ضعف، به‌رغم عملکرد مطلوب صنعت چاپ، منجر به تولید محصولاتی با کیفیت نازل و زیان‌دهی برای تولیدکنندگان شده است.

به گفته فعالان این حوزه، نوسازی زیرساخت‌های کاغذسازی و حمایت از تولید داخلی می‌تواند نقش مهمی در ارتقای کیفیت و کاهش وابستگی به واردات ایفا کند.

با آغاز سال تحصیلی ۱۴۰۴، هزینه‌های مرتبط با تهیه لوازم‌تحریر برای دانش‌آموزان به یکی از دغدغه‌های اصلی خانواده‌ها تبدیل شده است. بررسی‌های میدانی و گزارش‌های اتحادیه‌های صنفی نشان می‌دهد که هزینه تهیه یک بسته کامل نوشت‌افزار برای دانش‌آموزان، بسته به مقطع تحصیلی، برند کالاها و محل خرید، تفاوت قابل توجهی دارد. با وجود تثبیت نسبی قیمت‌ها در ماه‌های اخیر، مقایسه با سال گذشته نشان‌دهنده رشد میانگین ۴۰ تا ۵۰ درصدی در هزینه‌هاست.

میانگین هزینه تهیه نوشت‌افزار هر دانش آموز

در مقطع ابتدایی، میانگین هزینه تهیه نوشت‌افزار در سال ۱۴۰۳ حدود ۲.۵ میلیون تومان بوده است، در حالی که این رقم در سال ۱۴۰۴ به حدود ۳.۵ تا ۴ میلیون تومان رسیده است. این هزینه شامل اقلامی مانند کیف، دفتر، مداد، مداد رنگی، پاک‌کن، جامدادی و خودکار می‌شود. در مقطع راهنمایی، خانواده‌ها در سال گذشته حدود ۳.۵ تا ۴ میلیون تومان هزینه می‌کردند، اما در سال جاری این رقم به ۵ تا ۶ میلیون تومان افزایش یافته است. در این مقطع، اقلام تخصصی‌تری مانند کلاسور، روان‌نویس، دفترهای فانتزی و ابزار هندسی نیز به لیست خرید اضافه می‌شود. برای دانش‌آموزان دبیرستانی، میانگین هزینه در سال ۱۴۰۳ حدود ۴.۵ تا ۵.۵ میلیون تومان بوده و در سال ۱۴۰۴ به ۶.۵ تا ۸ میلیون تومان رسیده است. در این مقطع، نیاز به لوازم تخصصی‌تری مانند ماشین‌حساب، دفترهای کلاسوری، خودکارهای رنگی، جزوه‌نویس و کوله‌پشتی مقاوم‌تر وجود دارد.

افزایش قیمت مواد اولیه وارداتی مانند کاغذ، پلاستیک و جوهر، که مستقیما بر قیمت تمام‌شده تأثیر گذاشته‌اند، یکی از عوامل اصلی رشد هزینه‌هاست. نوسانات نرخ ارز نیز موجب رشد قیمت کالاهای وارداتی و مواد اولیه تولید داخل شده است. همچنین افزایش قیمت محصولات پتروشیمی داخلی که در تولید پاک‌کن، خودکار، جامدادی و سایر اقلام کاربرد دارند، نقش مهمی در افزایش هزینه‌ها ایفا کرده است. از سوی دیگر، تنوع و لوکس‌گرایی در بازار باعث شده برخی اقلام با قیمت‌های بسیار بالا عرضه شوند؛ به‌عنوان مثال، مداد رنگی ۱۲۰ رنگ تا ۲۳ میلیون تومان قیمت‌گذاری شده است. همچنین افزایش تقاضا برای طراحی‌های فانتزی و شخصیت‌محور، قیمت دفاتر و کیف‌ها را به‌شدت تحت تأثیر قرار داده است. در مقایسه با سال گذشته، خانواده‌ها برای تهیه لوازم تحریر دانش‌آموز ابتدایی به‌طور میانگین حدود ۲.۵ میلیون تومان هزینه می‌کردند. این رقم در سال ۱۴۰۴ به حدود ۳.۵ تا ۴ میلیون تومان رسیده است؛ افزایشی که با توجه به تورم عمومی و رشد هزینه‌های تولید، قابل پیش‌بینی بود. در مقاطع بالاتر نیز همین روند مشاهده می‌شود، به‌طوری که هزینه‌های دانش‌آموز دبیرستانی در سال جاری به‌طور میانگین بیش از ۸ میلیون تومان برآورد شده است.

در سال تحصیلی ۱۴۰۴، هزینه تهیه لوازم تحریر برای دانش‌آموزان به‌طور قابل توجهی افزایش یافته و نسبت به سال ۱۴۰۳ رشد میانگین ۴۰ تا ۶۰ درصدی را تجربه کرده است. در مقطع ابتدایی، خانواده‌ها باید حدود ۳.۵ تا ۴ میلیون تومان برای اقلامی مانند کیف، دفتر، مداد، مداد رنگی و جامدادی هزینه کنند. در حالی که این رقم در سال گذشته حدود ۲.۵ میلیون تومان بود

خرید لوازم نوشت افزار در طول سال

در چنین شرایطی، خانواده‌ها ناگزیرند میان کیفیت، قیمت و نیاز واقعی دانش‌آموزان تعادل برقرار کنند. بسیاری از والدین ترجیح می‌دهند اقلام ضروری را در چند مرحله و به‌صورت تدریجی تهیه کنند تا فشار مالی کمتری را متحمل شوند. این نوع خرید، که برخلاف الگوی سنتی خرید یک‌باره در شهریورماه است، اکنون به یک راهبرد اقتصادی برای مدیریت هزینه‌های تحصیلی تبدیل شده است.

در کنار هزینه‌های نوشت‌افزار، سایر مخارج مرتبط با تحصیل نیز افزایش یافته‌اند؛ از جمله پوشاک مدرسه، هزینه‌های حمل‌ونقل، کلاس‌های تقویتی و فوق‌برنامه، که مجموعا بار مالی قابل توجهی را بر دوش خانواده‌ها گذاشته‌اند. در این میان، خانواده‌هایی با چند فرزند محصل، بیش از سایرین تحت فشار قرار دارند و ناچارند با اولویت‌بندی نیازها، بخشی از اقلام را حذف یا جایگزین کنند.

برخی فعالان صنفی پیشنهاد می‌کنند که دولت با تخصیص یارانه هدفمند به تولیدکنندگان داخلی نوشت‌افزار، به‌ویژه در حوزه تأمین مواد اولیه، زمینه کاهش قیمت تمام‌شده را فراهم کند. همچنین نوسازی خطوط تولید کاغذ و حمایت از طراحی‌های داخلی با رویکرد فرهنگی می‌تواند ضمن ارتقای کیفیت، جذابیت محصولات ایرانی را برای دانش‌آموزان افزایش دهد.

در نهایت، بازار نوشت‌افزار در سال ۱۴۰۴، بازتابی از وضعیت اقتصادی کلان کشور است؛ بازاری که با وجود رنگارنگی ظاهری، در عمق خود با چالش‌های ساختاری، تورم، کاهش تقاضا و فشار بر تولیدکننده و مصرف‌کننده مواجه است. اگر سیاست‌گذاری‌های حمایتی به‌موقع و هدفمند صورت نگیرد، این چرخه می‌تواند در سال‌های آینده با رکود عمیق‌تری روبه‌رو شود و تأثیرات آن نه‌تنها بر صنعت نوشت‌افزار، بلکه بر کیفیت آموزش و تجربه تحصیلی دانش‌آموزان نیز سایه بیندازد.

گزارش

بازار سرمایه تهران زیر سایه سیاست رنگ می‌بازد

ارزش بورس تهران؛ کمتر از ۸۰ میلیارد دلار

گروه اقتصادی | بازار سرمایه ایران روز شنبه قبل از تعطیلات صحنه‌ای پرالتهاب را تجربه کرد؛ صحنه‌ای که هم سهامدار خرد را درگیر کرده و هم نگاه تحلیلگران کلان را به خود خیره ساخته است. هرچند بازار بورس دیروز به واسطه تحرک حقوقی‌ها شرایط بهتری داشت اما ریزش‌های سهمگین همچون ریزش روز شنبه حجم انبوهی از سرمایه را از بازار خارج کرده، به بازارهای دیگر می‌راند. در این روز شاخص کل بورس تهران یکی از سنگین‌ترین سقوط‌های ماه‌های اخیر را پشت سر گذاشت و در یک روز معاملاتی، ۳۵ هزار و ۳۴۴ واحد از شاخص کل ریخت؛ یعنی معادل ۱.۴۶ درصد ارزش بازار از دست رفت و شاخص به ۲ میلیون و ۳۹۵ هزار واحد سقوط کرد و سطح روانی ۲.۵ میلیون واحدی را از دست داد. حتی افزایش رشد شاخص روز یکشنبه را می‌توان بازگشت دوباره به خط حمایتی قبلی (پول‌بک) تحلیل کرد که البته باز هم موفق نشد کف ۲,۵ میلیونی را بازپس بگیرد. این ریزش در حالی رخ داد که بورس تنها سه ماه قبل در اوج خود ایستاده بود. روز دوشنبه، بیست و نهم اردیبهشت، شاخص کل رکورد تاریخی ۳ میلیون و ۲۵۳ هزار واحدی را لمس کرده بود. بسیاری از سهامداران در آن روزها از بازگشت رونق سخن می‌گفتند، اما روند صعودی عمر کوتاهی داشت. از آن قله تا به امروز، بازار در سراشیبی قرار گرفت و سقوط شنبه تنها اوج یک روند ممتد نزولی بود. روز شنبه فقط ده درصد نمادها در محدوده مثبت ماندند و نود درصد با صف فروش یا افت سنگین بسته شدند. شاخص هم‌وزن نیز که به‌خوبی حال و هوای شرکت‌های متوسط و کوچک را نشان می‌دهد، با افت ۷۰۸۱ واحدی (معادل ۰.۹۳ درصد) به ۷۵۳ هزار واحد رسید. این یعنی موج ریزش تنها بر سر چند غول بورسی فرود نیامده بود، بلکه کل بازار را فرا گرفته است.

در همین حال، سایت جماران مدعی شد ارزش دلاری بازار هم بعد از شش سال به زیر هشتاد میلیارد دلار کاهش یافته است؛ عددی که به زبان ساده یعنی بورس تهران در ابعادی بسیار کوچک‌تر از ظرفیت اقتصاد ایران در حال حرکت است. برای مقایسه کافی است بدانیم ارزش بازار بورس در اقتصادهای مشابه منطقه‌ای چند برابر این رقم است؛ شکافی که بخش بزرگی از آن به بی‌اعتمادی سرمایه‌گذاران بازمی‌گردد.

رکود در معاملات و کوچ سرمایه‌ها

ریزش شنبه فقط به شاخص‌ها محدود نماند؛ در حجم و ارزش معاملات نیز نشانه‌های رکود آشکار بود. ارزش کل معاملات بازار به ۹۲۸۶ میلیارد تومان کاهش یافت و معاملات خرد هم به ۳۷۸۲ میلیارد تومان رسید؛ رقمی که افتی نزدیک به چهار درصد را نسبت به روزهای گذشته نشان می‌داد.

اما شاید مهم‌ترین اتفاق در پشت این اعداد، جریان جابه‌جایی پول حقیقی بود. در همین روز ۳۸۹ میلیارد تومان پول تازه وارد سهام شد، اما در سوی مقابل ۲۳۳۰ میلیارد تومان از صندوق‌های درآمد ثابت خارج شد. این تحرک مالی نشان می‌دهد سرمایه‌گذاران در وضعیت سردرگمی به سر می‌برند. گروه کوچکی به دنبال کسب بازدهی بیشتر، ریسک خرید سهام را پذیرفته‌اند، در حالی که گروه بزرگ‌تری با نگرانی از آینده نامعلوم، سرمایه‌شان را از بازارهای پرریسک بیرون کشیده و به سمت طلا، ارز یا صندوق‌های مبتنی بر طلا حرکت داده‌اند. این جابه‌جایی گسترده پول، خود نشانه‌ای روشن از بی‌اعتمادی است. وقتی سرمایه‌گذار به آینده سیاسی و اقتصادی اطمینان نداشته باشد، حتی سود قطعی کوتاه‌مدت هم نمی‌تواند او را در بازار سهام نگه دارد.

سایه سیاست بر سر اقتصاد

تحلیلگران تقریبا بر سر یک نکته اجماع دارند. ریزش این‌چنینی بازار در وهله نخست ریشه در سیاست دارد، نه صرفا عوامل اقتصادی. این روزها دوباره زمزمه فعال شدن «مکانیسم ماشه» در شورای امنیت شنیده می‌شود؛ سازوکاری که می‌تواند تحریم‌های سازمان ملل را بازگرداند و ایران را به وضعیت سال‌های پیش از برجام برگرداند.

برای سهامدار ایرانی، خاطره چنین روزهایی هنوز زنده است. بازگشت تحریم‌ها یعنی محدود شدن صادرات نفت، کاهش دسترسی به منابع مالی و بانکی، افت ارزش پول ملی و در نهایت فشار سنگین بر شرکت‌ها و صنایع بورسی. در چنین فضایی طبیعی است که سرمایه‌گذار ترجیح دهد پولش را از ریسک بازار سهام بیرون بکشد و به پناهگاه‌هایی مثل سکه و دلار ببرد.

نمودار رشد اقتصادی دهه ۹۰

برای فهم بهتر همین ترس، کافی است به مسیر پرپیچ‌وخم اقتصاد ایران در دهه ۹۰ نگاه کنیم؛ دهه‌ای که هر بخش آن با سیاست گره خورده بود. دهه با سال‌های ۱۳۹۱ و ۱۳۹۲ آغاز شد؛ روزهایی که تحریم‌ها به اوج رسید و اقتصاد ایران به‌یکباره در سراشیبی افتاد. رشد اقتصادی در این سال‌ها به منفی هشت درصد سقوط کرد. برای بسیاری از فعالان اقتصادی این دوران یادآور رکود سنگینی بود که هم تولید را فلج کرد و هم معیشت مردم را تحت‌فشار گذاشت.

اما ورق خیلی زود برگشت. مذاکرات هسته‌ای و امضای برجام در میانه دهه، نسیم امیدی تازه بر اقتصاد ایران وزید. از ۱۳۹۳ تا ۱۳۹۶ بازارها دوباره جان گرفتند. سال ۱۳۹۵ نقطه اوج بود؛ رشد اقتصادی به بالای ۱۲ درصد رسید، هرچند بیشتر این جهش مرهون افزایش صادرات نفت بود. در هر حال فضای عمومی اقتصاد، فضایی آمیخته با امید بود و بسیاری از سرمایه‌گذاران تصور می‌کردند راه ثبات گشوده شده است.

با روی کار آمدن ترامپ و خروج آمریکا از برجام، سال‌های ۱۳۹۷ تا ۱۴۰۰ به دوران فشار حداکثری تبدیل شد. تحریم‌های نفتی و بانکی دوباره ایران را در محاصره اقتصادی قرار دادند و رشد اقتصادی به سراشیبی افتاد. این بار هم بازارهای مالی اولین قربانیان بودند؛ بی‌ثباتی و ناامنی سرمایه‌گذاری دست بالا را پیدا کرد. با آغاز ریاست‌جمهوری بایدن بارقه‌ای از امید دوباره زنده شد. بسیاری گمان می‌کردند مذاکرات به سرعت از سر گرفته می‌شود و تحریم‌ها تخفیف پیدا می‌کنند، اما واقعیت این بود که تغییر چندانی رخ نداد. از ۱۴۰۰ تاکنون رشد اقتصادی در بازه‌ای نزدیک به صفر تا مثبت پنج درصد نوسان داشته است و ثبات لازم برای جذب سرمایه و ایجاد رونق پایدار شکل نگرفته است. به این ترتیب، نمودار دهه ۹۰ شبیه ضربان قلب اقتصادی است که با سیاست‌های جهانی و مذاکرات بین‌المللی بالا و پایین می‌شود. هر بار که پنجره‌ای از تعامل باز شده، اقتصاد نفسی تازه کرده است.

آینه‌ای از بی‌اعتمادی

وضعیت نابسامان این روزهای بورس تهران فقط یک عدد در کنار سایر شاخص‌ها نیست؛ بلکه بازتاب بی‌اعتمادی عمیق سرمایه‌گذاران به آینده است. کافی است سری به کانال‌های تلگرامی بورسی بزنیم. واژه‌هایی مانند «مکانیسم ماشه»، «تحریم»، «فشار حداکثری» و «فرار سرمایه» پررنگ‌تر از هر تحلیل تکنیکال یا بنیادی تکرار می‌شوند. بازار سرمایه فقط از عوامل اقتصادی تغذیه نمی‌کند؛ بلکه پیش از هر چیز از فضای سیاسی اثر می‌گیرد.

آیا بازار به اعتماد بازمی‌گردد؟

اقتصاد ایران بارها نشان داده که بیش از هر چیز به سیاست گره خورده است. تجربه سه دوره مهم تحریم‌های اوایل دهه ۹۰، رونق برجامی میانه دهه و رکود فشار حداکثری اواخر دهه برای سهامداران ایرانی تبدیل به حافظه‌ای تاریخی شده است. همین حافظه امروز هم رفتار آنان را شکل می‌دهد. بازگشت اعتماد به بازار نیازمند چیزی فراتر از وعده‌های اقتصادی داخلی است. سرمایه‌گذار تنها زمانی در بورس ماندگار خواهد شد که چشم‌انداز سیاسی روشنی ببیند. بدون ثبات در روابط خارجی، شاخص‌ها هرچند ممکن است مقطعی رشد کنند، اما ریزش‌های بعدی دوباره همه‌چیز را از بین خواهد برد.

بررسی تعاملات آژانس با تهران و چالش تعادل میان همکاری فنی و حفظ منافع سیاسی

نقش گروسی؛ میانجی یا آتش‌بیار معرکه؟

چگونه همکاری دیپلماتیک، مشروعیت فشارهای یکجانبه غربی را کاهش می‌دهد

حسین فاطمی
هفت صبح

نشست فصلی شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در خرداد ماه امسال، تجربه‌ای تلخ و هشداردهنده برای ایران بود. در این نشست، قطعنامه صادره اروپایی‌ها، نه تنها جنبه نمادین سیاسی داشت، بلکه بهانه‌ای عملی برای اقدامات تجاوزکارانه اسرائیل و آمریکا فراهم کرد و منجر به حمله ۱۲ روزه به تاسیسات هسته‌ای ایران شد. این تجربه، به وضوح نشان داد که حتی یک تصمیم دیپلماتیک رسمی در سطح بین‌المللی می‌تواند زمینه فشارهای نظامی و سیاسی علیه ایران را فراهم کند و اهمیت آمادگی کامل تهران را در مواجهه با نشست‌های آتی برجسته می‌سازد. در شرایطی که ایران اکنون در آستانه نشست فصلی جدید قرار دارد، سایه تهدید فعال‌سازی مکانیزم اسنپ‌بک و بازگشت قطعنامه‌ها و تحریم‌های شورای امنیت به روشنی بر سر تهران سنگینی می‌کند. اهمیت این موضوع از آنجا بیشتر می‌شود که اتحادیه اروپا، پیش شرط‌های مشخصی را برای عدم فعال‌سازی مکانیزم ماشه تعیین کرده است. این پیش شرط‌ها شامل همکاری کامل با آژانس و روشن شدن وضعیت اورانیوم ۶۰ درصد غنی‌شده در ایران است. تجربه خرداد نشان می‌دهد که تأخیر یا عدم شفافیت در این زمینه، می‌تواند فرصتی برای فشارهای بین‌المللی بیشتر ایجاد کند. تحلیل روند این نشست نشان می‌دهد که طرف‌های غربی از ابزارهای قانونی و فرایندهای حقوقی بین‌المللی به شکلی گزینشی استفاده می‌کنند تا اهداف سیاسی خود را پیش ببرند. از منظر ایران، این روند، یک هشدار جدی است؛ زیرا استفاده ابزاری از قطعنامه‌ها و سازوکارهای شورای امنیت می‌تواند همزمان با فشار دیپلماتیک، امنیت ملی و تمامیت ارضی کشور را تهدید کند. تجربه خرداد همچنین به تهران نشان داد که همکاری فنی صرف با آژانس، بدون پشتیبانی حقوقی و دیپلماتیک کامل، می‌تواند بهانه‌ای برای تحریم‌ها و اقدامات تجاوزکارانه فراهم آورد. در واقع، این نشست فصلی در خرداد به روشنی نشان داد که معادلات شورای حکام تنها به نظارت هسته‌ای محدود نمی‌شود و بخشی از یک بازی گسترده سیاسی است که امنیت ملی و جایگاه ایران در معادلات بین‌المللی را هدف قرار داده است. این موضوع، ضرورت ایجاد یک استراتژی جامع برای مدیریت نشست‌های آتی و مقابله با فشارهای حقوقی و سیاسی را بیش از پیش روشن می‌سازد.

نامه مشترک ایران، روسیه و چین؛ تحلیل پیامد حقوقی و سیاسی

یکی از مهم‌ترین تحولات اخیر، ارسال نامه مشترک ایران، روسیه و چین به دبیرکل و رئیس شورای امنیت سازمان ملل بود که در جریان سفر پزشکیان به چین و حضور در نشست سران شانگهای و شانگهای پلاس صورت گرفت. عباس عراقچی، وزیر امور خارجه ایران در این نامه تأکید کرد که تلاش سه کشور اروپایی برای فعال‌سازی «سازوکار اسنپ‌بک» فاقد مبنای حقوقی است و از نظر سیاسی اقدامی مخرب به شمار می‌آید.

تحلیل حقوقی این اقدام مبین آن است که ایران با استناد به اصول بنیادین حقوق بین‌الملل، حق دارد از فشارهای یکجانبه جلوگیری کند. نکته کلیدی در نامه ناظر بر این است که کشورهایی که به تعهدات خود عمل نکرده‌اند، نمی‌توانند از مزایای توافقی بهره‌مند شوند. این پیام حقوقی، ابزار قوی برای ایران است تا مشروعیت تلاش‌های غربی برای فعال‌سازی مکانیزم ماشه را زیر سوال ببرد. از نظر سیاسی، این نامه نشان‌دهنده یک واکنش هوشمندانه است؛ اینکه ایران با همکاری روسیه و چین، نشان داده که تنها نیست و در فضای دیپلماسی چندجانبه توان ایجاد ائتلاف‌های موثر دارد. این اقدام می‌تواند اعتبار فشارهای اروپایی را کاهش دهد و نشان دهد که ایران در مواجهه با فشارهای یکجانبه، واکنشی فعال و سازمان‌یافته دارد. همچنین، پیامد بلندمدت این اقدام، تضعیف استراتژی طرف‌های غربی در استفاده ابزاری از سازوکارهای بین‌المللی است و راه را برای گفت‌وگوهای حقوقی و سیاسی منطقی‌تر باز می‌کند.

عباس عراقچی، وزیر امور خارجه ایران در این نامه تأکید کرد که تلاش سه کشور اروپایی برای فعال‌سازی «سازوکار اسنپ‌بک» فاقد مبنای حقوقی است و از نظر سیاسی اقدامی مخرب به شمار می‌آید

نقش گروسی و رایزنی‌های اروپایی؛ میانجی‌گری یا فشار پنهان؟

مدیرکل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، رافائل گروسی، در روزهای اخیر با دیپلمات‌های اتحادیه اروپا و مسئول سیاست خارجی این اتحادیه دیدارهایی داشته است. از منظر تحلیلی، این دیدارها دو جنبه دارند؛ از یک سو تلاش برای تثبیت نقش نظارتی آژانس در ایران و از سوی دیگر اعمال فشارهای پنهان برای افزایش همکاری‌های تهران در آستانه نشست فصلی شورای حکام. گروسی در این دیدارها تأکید کرده است که نظارت آژانس برای جلوگیری از تکرار حملات تجاوزکارانه علیه ایران ضروری است. در عین حال، ایران اعلام کرده که گزارش‌های جانبدارانه و اقدامات ناصحیح مدیرکل آژانس، موجب تعلیق موقت همکاری‌ها شده است. این تعلیق، هم هشدار سیاسی و هم ابزاری برای حفاظت از امنیت ملی و منافع هسته‌ای ایران است.

تحلیل استراتژیک این روند موید آن است که آژانس، به رغم ظاهر فنی فعالیت‌های خود، نقش میانجی و همزمان فشارآور را ایفا می‌کند. از دید ایران، حفظ تعادل میان ادامه همکاری فنی و عدم امتیازدهی سیاسی به طرف‌های خارجی ضروری است. هرگونه کوتاهی در مدیریت این تعادل، می‌تواند به افزایش فشارهای سیاسی و حتی زمینه‌ساز صدور قطعنامه جدید تبدیل شود. بنابراین، تعامل با آژانس نیازمند مهارت دیپلماتیک، دقت حقوقی و آمادگی فنی بالا است.

اورانیوم ۶۰ درصد؛ محور تنش یا فرصت دیپلماسی؟

یکی از مهم‌ترین محورهای تنش در نشست فصلی جدید شورای حکام، تعیین تکلیف اورانیوم ۶۰ درصد غنی‌شده در ایران است. اتحادیه اروپا، این موضوع را به عنوان پیش‌شرط اصلی برای جلوگیری از فعال‌سازی مکانیزم ماشه مطرح کرده است. تحلیل استراتژیک این موضوع حکایت از آن دارد که شفافیت فنی ایران می‌تواند فشارها را کاهش دهد، اما هرگونه کوتاهی یا برداشت نادرست از داده‌ها، بهانه‌ای برای صدور قطعنامه جدید یا تحریم‌های شدیدتر فراهم خواهد کرد. از منظر دیپلماتیک، ایران با ارائه اطلاعات دقیق و مستند می‌تواند همزمان از مشروعیت قانونی خود دفاع کند و فضای مذاکره را برای کاهش تنش‌ها باز نگه دارد. سناریوهای پیش روی تهران روشن است یا کوتاهی در همکاری با آژانس که در ادامه به افزایش فشارها، فعال‌سازی مکانیزم ماشه و احتمال صدور قطعنامه جدید منجر می‌شود یا شفافیت کامل و همکاری فنی که می‌تواند کاهش فشارها، حفظ منافع ملی و استفاده از فرصت دیپلماسی برای تقویت موقعیت حقوقی ایران را در پی داشته باشد. تحلیل منطقه‌ای نیز نشان می‌دهد که موفقیت ایران در مدیریت این پرونده، می‌تواند الگوی مهمی برای حفظ امنیت هسته‌ای و تعامل منطقی با جامعه بین‌المللی ارائه دهد.

معادلات پیچیده پیش روی ایران؛ هشدار و فرصت در آستانه نشست فصلی جدید

با توجه به تجربه نشست خرداد، نامه مشترک ایران، روسیه و چین و روند رایزنی‌های گروسی، معادلات پیش روی ایران در نشست فصلی جدید بسیار پیچیده و حساس است. فشارهای اروپایی برای همکاری بیشتر، تهدید فعال‌سازی مکانیزم اسنپ‌بک و احتمال بازگشت تحریم‌ها، تهران را در موقعیت حساسی قرار داده است.

با این حال، حمایت روسیه و چین و قدرت استدلال حقوقی ایران، فرصت‌هایی نیز ایجاد کرده است. تهران می‌تواند با اتخاذ یک استراتژی جامع، شامل آمادگی فنی، دیپلماسی فعال و دفاع حقوقی، معادلات پیچیده بین‌المللی را به نفع خود مدیریت کند. در عین حال، کوچک‌ترین غفلت یا اشتباه در مدیریت این روند، می‌تواند زمینه فشار و اقدامات تجاوزکارانه علیه ایران را فراهم سازد. این معادلات نشان می‌دهد که نشست پیش رو، نه تنها یک رویداد فنی، بلکه یک آزمون مهم سیاسی و حقوقی است. ایران با استفاده از تجربه نشست خرداد، می‌تواند ضمن حفاظت از امنیت ملی و تاسیسات هسته‌ای، اعتبار دیپلماسی چندجانبه و حقوق بین‌الملل را نیز تقویت کند. اما این مسیر نیازمند آمادگی کامل، تحلیل دقیق سناریوهای مختلف و مدیریت فعال فشارهاست.

گزارش

تهدید هسته‌ای ترامپ؛ شمشیری دولبه برای پایان دادن به جنگ اوکراین

بازی جنون با دکمه قرمز

قدرت اتمی ایالات متحده و جابه‌جایی زیردریایی‌های هسته‌ای آمریکا نقطه ضعف کرملین برابر واشنگتن به شمار می‌آید

گروه سیاسی | پس از سلسله نشست‌هایی که امیدها برای پایان جنگ اوکراین را زنده کرده بود؛ از دیدار ترامپ و پوتین در نشست آلاسکا تا رایزنی‌های رهبران اروپا در واشنگتن اکنون نشانه‌ها آشکارا حاکی از آن است که روند صلح به بن‌بست رسیده است. در حالی که فشارهای اقتصادی و تحریم‌های غرب نتوانسته کرملین را به عقب‌نشینی وادار کند، کاخ سفید به‌ویژه تحت رهبری ترامپ بیش از پیش به ابزار تهدید هسته‌ای تکیه می‌کند؛ رویکردی که به‌نظر می‌رسد تنها گزینه باقی‌مانده برای تغییر معادلات باشد. اما این سیاست همان‌قدر که می‌تواند بازدارنده و کارساز باشد، خطر لغزش به سمت بحران هسته‌ای را نیز در خود نهفته دارد. ترامپ در تلاش است تا با نمایش قدرت نظامی و هشدارهای صریح، ولادیمیر پوتین را از ادامه جنگ منصرف سازد و او را به پای میز مذاکره بکشاند. با این حال، ابهام بزرگ همچنان پابرجاست: آیا بازی با کارت هسته‌ای می‌تواند راه‌حلی برای صلح در اوکراین باشد، یا خود زمینه‌ساز بحرانی تازه و غیرقابل مهار خواهد شد؟

پایان دیپلماسی و آغاز سیاست فشار مستقیم

نشست آلاسکا و دیدار ترامپ با پوتین نقطه‌ای بود که برخی تحلیل‌گران آن را فرصتی برای آغاز روندی تازه در حل‌وفصل بحران اوکراین دانستند. اما تحولات بعدی، به‌ویژه شکست تلاش‌ها در واشنگتن برای رسیدن به اجماع با قدرت‌های اروپایی، نشان داد که مسیر دیپلماسی به تدریج بسته می‌شود. ترامپ برخلاف بایدن که جانب احتیاط را در حمایت از اوکراین نگه می‌داشت، آشکارا به سمت سیاست فشار مستقیم حرکت کرده است. هر چند که ترامپ چه در دوره رقابت‌های انتخاباتی و در ماه‌های اول بازگشت به کاخ سفید، نوعی از همگرایی با مسکو را در دستور کار سیاست خارجی خود قرار داده بود. اما به جای آن همگرایی اکنون شاهد رفتار تهاجمی واشنگتن هستیم. در این چارچوب، ترامپ عملا تحریم‌های اقتصادی و تهدید به اعمال تعرفه علیه خریداران انرژی روسیه —مانند چین و هند— را به‌عنوان بخشی از راهبرد چندلایه دنبال می‌کند. اما مهم‌تر از همه، رئیس جمهور ایالات متحده، این روزها آشکارا از «اهرم هسته‌ای» سخن می‌گوید؛ اهرمی که می‌تواند تهدیدی وجودی برای کرملین باشد و محاسبات پوتین را برهم زند. این تغییر رویکرد، به‌وضوح نشان‌دهنده ناامیدی کاخ سفید از ابزارهای سنتی مانند مذاکرات یا تحریم‌های صرف است.

هراس هسته‌ای؛ نقطه آسیب‌پذیر کرملین

اقتصاد روسیه طی سال‌های اخیر نشان داده است که تاب‌آوری بالایی در برابر تحریم‌های غرب دارد. کرملین با اتکا به فروش انرژی به شرق آسیا و سازوکارهای دور زدن تحریم‌ها، توانسته هزینه‌ها را مدیریت کند. اما نقطه آسیب‌پذیر واقعی پوتین، هراس او از برتری هسته‌ای ایالات متحده است. این همان نقطه‌ای است که ترامپ با نمایش بمب‌افکن‌های بی-۲ و جابه‌جایی زیردریایی‌های هسته‌ای آمریکا روی آن دست گذاشته است. از نگاه پوتین، تسلیحات هسته‌ای نه‌تنها ابزار بازدارندگی، بلکه ستون هویتی روسیه به‌عنوان یک ابرقدرت است. بنابراین هرگونه تهدید به گسترش زرادخانه آمریکا در اروپا یا خروج از پیمان استارت نو، می‌تواند تهدیدی مستقیم علیه جایگاه کرملین تلقی شود. ترامپ با بهره‌گیری از دکترین «دیوانه‌نمایی» در سیاست خارجی، تلاش دارد باورپذیری تهدیدات خود را افزایش دهد؛ عاملی که می‌تواند روان کرملین را متزلزل کند و فضای مذاکره را تغییر دهد.

از بازدارندگی تا خطر تشدید بحران

با وجود جذابیت ظاهری استفاده از تهدید هسته‌ای به‌عنوان اهرم فشار، این سیاست پرمخاطره‌ترین انتخاب ممکن نیز هست. تجربه تاریخی نشان داده که بازی در لبه پرتگاه هسته‌ای همیشه امکان لغزش به سمت درگیری واقعی را دارد. ترامپ بر این باور است که تنها از طریق تهدیدی صریح و ملموس می‌توان پوتین را به عقب‌نشینی واداشت و به نوعی «موازنه وحشت» تازه دست یافت. اما منتقدان هشدار می‌دهند که این تاکتیک می‌تواند پیامدهای پیش‌بینی‌ناپذیر داشته باشد؛ از افزایش رقابت تسلیحاتی گرفته تا بی‌اعتمادی بیشتر میان واشنگتن و مسکو.

در بهترین حالت، کارت هسته‌ای می‌تواند روسیه را به پذیرش مذاکرات واقعی سوق دهد و زمینه‌ساز پایان جنگ شود. در بدترین سناریو، ممکن است به تشدید تقابل‌ها و ورود جهان به مرحله‌ای تازه از بحران امنیتی بین‌المللی بیانجامد. اکنون پرسش اصلی این است که آیا تهدید هسته‌ای ترامپ به‌عنوان آخرین اهرم فشار، می‌تواند بن‌بست جنگ اوکراین را بشکند، یا خود دروازه‌ای به سوی بحرانی بزرگ‌تر خواهد گشود؟

یادداشت

معادلات تازه قدرت در تنگه باب‌المندب و خلیج عدن

اسرائیل به دلیل شرایط ژئوپلیتیک و نبود جایگاه طبیعی در معادلات یمن توان تأثیرگذاری جدی در این کشور ندارد

تحولات اخیر یمن، به‌ویژه حمله هوایی رژیم صهیونیستی به صنعا و شهادت نخست‌وزیر و جمعی از وزرای کابینه، نقطه عطفی در معادلات منطقه‌ای ایجاد کرده است. برای نخستین بار، اسرائیل به‌طور مستقیم وارد رویارویی با یمن شد و هزینه‌ای بی‌سابقه در سطح سیاسی و انسانی بر دولت صنعا تحمیل کرد. در نگاه اول ممکن است تصور شود این اقدام می‌تواند بازدارندگی علیه صنعا ایجاد کند؛ اما بررسی شرایط ژئوپلیتیک و تجربیات پیشین نشان می‌دهد چنین رویکردی نه تنها معادلات نظامی و سیاسی یمن را تغییر نخواهد داد، بلکه می‌تواند به کاتالیزوری برای تشدید مقاومت و افزایش هزینه‌های حضور اسرائیل در معادلات منطقه‌ای بدل شود.

در یمن، شهادت وزرایی که اغلب مسئولیت‌های غیرنظامی داشتند، نه تضعیف ساختار، بلکه تقویت گفتمان مقاومت را به دنبال داشت. اظهارات سرپرست نخست‌وزیری و رهبران انصارالله مبنی بر تداوم حمایت از فلسطین و غزه، نشان داد که تل‌آویو با حمله مستقیم به صنعا به هدف سیاسی خود یعنی عقب‌نشینی یمن نرسیده است. در واقع، اسرائیل وارد زمینی لغزنده شده که قواعد آن را نه ارتش‌های مدرن، بلکه نیروهای مقاومت منطقه‌ای تعیین می‌کنند.

باب‌المندب؛ گلوگاه ژئوپلیتیک و میدان قدرت‌نمایی یمن

حمله اخیر یمن به نفتکش اسرائیلی «اسکارلت رای» در نزدیکی ینبع عربستان در دریای سرخ و نیز حمله پهپادی جدید از یمن به اراضی اشغالی پیام آشکاری به تل‌آویو و حامیان غربی آن داشت؛ یمن توانایی دارد در گلوگاهی حیاتی برای تجارت جهانی، هزینه‌های سختی بر دشمنان خود تحمیل کند. به تعبیر کارشناسان غربی، این اقدام «نمایش آشکار قدرت» بود، زیرا نشان داد ارتش یمن قادر است به‌طور مستقیم خطوط کشتیرانی اسرائیل را هدف قرار دهد.

از منظر ژئوپلیتیک، باب‌المندب و خلیج عدن اهمیت استراتژیک بی‌بدیلی دارند؛ این گذرگاه‌ها شریان‌های حیاتی تجارت نفت و کالا میان آسیا، آفریقا و اروپا هستند. هرگونه ناامنی در این مسیر می‌تواند پیامدهای جهانی داشته باشد. اسرائیل اگرچه تلاش می‌کند با حضور نمادین یا حملات محدود خود تأثیرگذاری نشان دهد، اما واقعیت آن است که قدرت تغییر معادلات این منطقه را ندارد. حضور میدانی اسرائیل در دریای سرخ و خلیج عدن، بدون پشتوانه ژئوپلیتیک و بدون عمق راهبردی، نمی‌تواند موازنه قدرت را تغییر دهد و صرفا واکنش یمن را تشدید خواهد کرد.

به همین دلیل است که حمله موشکی به نفتکش اسرائیلی را باید در سطحی فراتر از یک عملیات نظامی دید؛ این اقدام، نمادی از توان بازدارندگی یمن و انتقال معادله جنگ از خاک خود به آبراه‌های بین‌المللی است. چنین معادله‌ای، با توجه به محدودیت‌های اسرائیل، آینده‌ای پرهزینه و پرخطر را برای تل‌آویو در این جغرافیا رقم می‌زند.

از محدودیت‌های اسرائیل تا فرصت‌های یمن

واقعیت آن است که اسرائیل به دلیل شرایط ژئوپلیتیک و نبود جایگاه طبیعی در معادلات یمن، توان تأثیرگذاری جدی در این کشور ندارد. برخلاف بازیگرانی چون عربستان یا امارات که از عمق جغرافیایی و ابزارهای سنتی نفوذ برخوردارند، اسرائیل تنها می‌تواند به حملات هوایی، موشکی و پهپادی مقطعی بسنده کند. این محدودیت باعث می‌شود که اقدامات تل‌آویو نه بازدارنده، بلکه تحریک‌آمیز باشد و یمن را به گسترش دامنه واکنش‌های خود سوق دهد. در سوی مقابل، یمن با اتکا به شبکه مقاومت منطقه‌ای و توانمندی‌های بومی خود، اکنون در موقعیتی قرار گرفته که هر حمله خارجی را به فرصتی برای مشروعیت‌بخشی بیشتر به مواضع خود تبدیل می‌کند. شهادت وزرای غیرنظامی، به‌جای ایجاد تردید، انسجام داخلی و منطقه‌ای یمن را تقویت کرد. حمله به نفتکش اسرائیلی نیز پیام روشنی بود که یمن حاضر است هزینه‌ها را بپردازد و در برابر تجاوز، میدان نبرد را به خارج از مرزهای خود بکشاند. در این چارچوب، تحولات اخیر را باید نه به‌عنوان ضعف، بلکه به‌عنوان مرحله‌ای تازه از تثبیت جایگاه یمن در معادلات امنیتی منطقه دانست. تل‌آویو شاید بتواند در کوتاه‌مدت خساراتی وارد کند، اما در بلندمدت حضورش در دریای سرخ و باب‌المندب صرفا به تشدید هزینه‌ها، افزایش حملات یمنی و بی‌ثباتی بیشتر در تجارت جهانی منجر خواهد شد. این همان کاتالیزوری است که معادلات منطقه را وارد شرایط جدیدی کرده است: یمنی که اکنون نه‌تنها در صنعا، بلکه در باب‌المندب و خلیج عدن هم دست برتر را در معادلات دارد.

مردان ۵ برابر زنان سیگار می کشند

مروری بر الگوی جهانی مصرف دخانیات به تفکیک جنسیتی در جهان امروز

رامتین لطیفی
دبیر بین‌الملل

مصرف دخانیات همچنان یکی از بزرگ‌ترین تهدیدات سلامت عمومی در جهان است اما الگوهای آن در سال‌های اخیر به دلیل سیاست‌های کنترلی، تغییرات اجتماعی و ظهور محصولات جدید مانند سیگار الکترونیکی (ویپ) در حال تحول است. آیا مردان بیشتر سیگار می‌کشند یا زنان؟ سیگارهای الکترونیکی چه جایگاهی دارند؟ و جهان پساکرونا چگونه این معادله را تغییر داده است؟ داده‌های به‌روز پاسخ‌هایی روشن اما نگران کننده ارائه می‌دهند.

تفاوت‌های جنسیتی در مصرف سیگار

بر اساس گزارش سازمان جهانی بهداشت در سال ۲۰۲۵، حدود ۱.۲۵ میلیارد نفر در جهان (۱۵.۴ درصد بزرگسالان بالای ۱۵ سال) مصرف‌کننده تنباکو هستند که ۸۰ درصد آن‌ها در کشورهای با درآمد کم و متوسط زندگی می‌کنند. مردان همچنان ۵ برابر بیشتر از زنان سیگار می‌کشند (۳۶ درصد مردان در برابر ۸ درصد زنان در سال ۲۰۲۰). در اروپا که دومین منطقه با بالاترین نرخ مصرف دخانیات (۲۵.۳ درصد بزرگسالان) است، این تفاوت‌ها برجسته‌تر است. در بلغارستان، ۳۹.۵ درصد مردان در برابر ۲۰.۷ درصد زنان سیگار می‌کشند، در لتونی این آمار ۳۴.۴ درصد برای مردان و ۱۲.۱ درصد برای زنان و در رومانی ۳۰.۶ درصد مردان در مقابل ۷.۵ درصد زنان است. با این حال، در برخی کشورهای اروپایی، زنان در مصرف سیگار به مردان نزدیک شده‌اند. در آلمان، ۲۸ درصد زنان و ۳۰ درصد مردان و در کرواسی، ۲۹ درصد زنان در برابر ۳۲ درصد مردان سیگار می‌کشند. در سوئد که سیاست‌های سختگیرانه‌ای علیه دخانیات دارد، زنان (۶.۸ درصد) کمی بیشتر از مردان (۵.۹ درصد) سیگار می‌کشند و در دانمارک، نرخ‌ها به طور تقریبی برابر است (۱۱.۸ درصد زنان در برابر ۱۱.۷ درصد مردان). در نروژ نیز ۱۱ درصد مردان و ۹.۴ درصد زنان دخانیات مصرف می‌کنند. داده‌های یورواستات نیز نشان می‌دهد که در اتحادیه اروپا، ۷۸.۱ درصد مردان سیگاری و ۷۳.۵ درصد زنان سیگاری حداقل ۱۰ سال سابقه سیگار کشیدن دارند که نشان‌دهنده اعتیاد عمیق به نیکوتین است.

سیگار الکترونیکی: موج جدید و چالش‌های سلامت

سیگارهای الکترونیکی که اغلب به‌عنوان جایگزینی کم‌خطرتر برای سیگار سنتی تبلیغ می‌شوند، در جهان پساکرونا به‌ویژه در میان جوانان محبوبیت چشمگیری یافته‌اند. سازمان جهانی بهداشت تخمین می‌زند که در سال ۲۰۲۴، حدود ۹۸ میلیون نفر در جهان ویپ مصرف می‌کنند. در اروپا، فرانسه و لیتوانی (هر دو ۷.۷ درصد) و لهستان (۶ درصد) بالاترین نرخ مصرف ویپ را در سال ۲۰۲۴ داشتند، در حالی که اسپانیا با ۱ درصد کمترین میزان را ثبت کرد. در ایالات متحده، مصرف ویپ در میان بزرگسالان از ۴.۵ درصد در ۲۰۱۹ به ۶.۵ درصد در ۲۰۲۴ افزایش یافت، به‌ویژه در گروه سنی ۲۱-۲۴ سال (۱۵.۵ درصد). با این حال، ادعای ایمنی ویپ مورد تردید است. سازمان جهانی بهداشت هشدار می‌دهد که مایعات ویپ، حتی بدون نیکوتین، حاوی مواد شیمیایی مضر مانند گلیسیدول است که می‌توانند به سیستم تنفسی و قلبی-عروقی آسیب برسانند.

تأثیرات مرگبار و هزینه‌های اجتماعی

دخانیات، قاتل خاموشی است که سالانه جان بیش از ۸ میلیون نفر را می‌گیرد، از جمله ۱.۳ میلیون غیرسیگاری که در معرض دود دست‌دوم هستند. در اروپا، دخانیات مسئول حدود ۷۵۰ هزار مرگ زودرس در سال است و ۳۷ درصد مرگ‌های سرطانی مردان و ۱۵ درصد زنان به سیگار مرتبط است. سیگاری‌ها به‌طور متوسط ۱۴ سال زودتر از غیرسیگاری‌ها می‌میرند و این آمار در کشورهای با درآمد پایین، جایی که ۸۰ درصد مصرف‌کنندگان تنباکو زندگی می‌کنند، وخیم‌تر است. مصرف دخانیات نه‌تنها سلامت را تهدید می‌کند، بلکه بار اقتصادی سنگینی دارد. سازمان جهانی بهداشت گزارش می‌دهد که هزینه‌های مراقبت‌های بهداشتی و کاهش بهره‌وری ناشی از بیماری‌های مرتبط با تنباکو سالانه میلیاردها دلار به اقتصاد جهانی ضرر می‌زند. در کشورهای با درآمد کم، مصرف دخانیات خانوارها را به سمت فقر سوق می‌دهد، زیرا هزینه‌های خرید سیگار از نیازهای ضروری مانند غذا و مسکن کسر می‌شود.

چشم‌انداز آینده: مبارزه‌ای جهانی

مبارزه با دخانیات نیازمند همکاری جهانی است. موفقیت کشورهایی مانند استرالیا که با بسته‌بندی ساده و مالیات بالا نرخ سیگار را به ۹.۵ درصد کاهش داده، نشان می‌دهد که سیاست‌های قاطع مؤثرند اما ظهور محصولات جدید مانند ویپ و پاکت‌های نیکوتین، چالش‌های تازه‌ای ایجاد کرده است. آموزش عمومی، مقررات سختگیرانه‌تر و حمایت از ترک اعتیاد می‌توانند از تبدیل نسل جدید به مصرف‌کنندگان دائمی جلوگیری کنند. همان‌طور که تاریخ نشان داده، سلامت عمومی در گرو تعهد جمعی به کاهش مصرف دخانیات است.

چهره روز

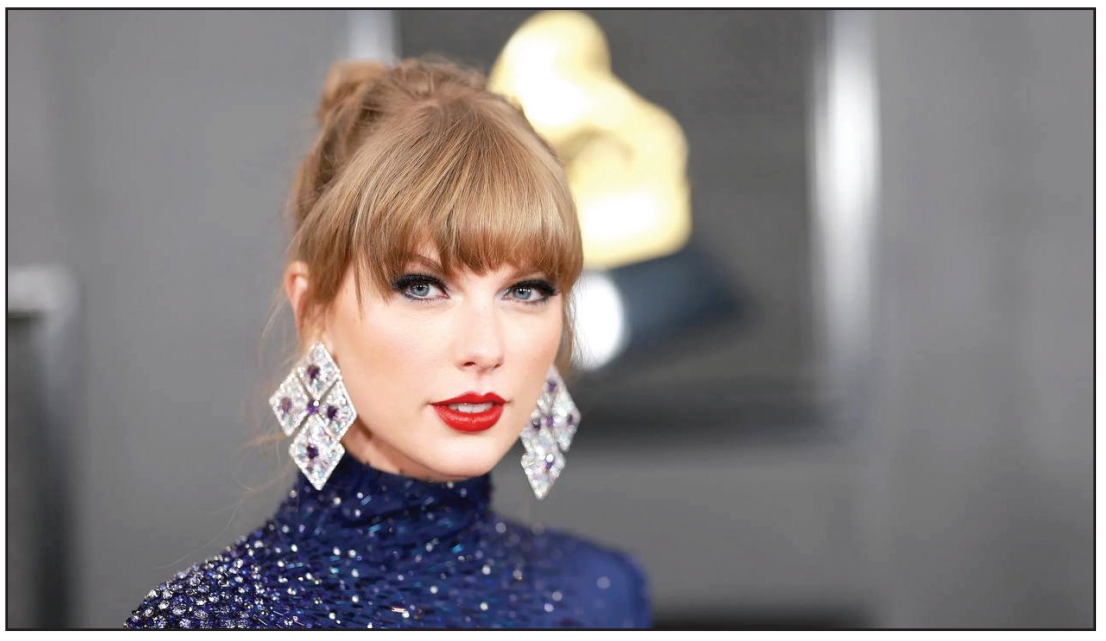

تیلور سوئیفت پیش از انتشار آلبوم جدیدش، «زندگی یک ستاره نمایش»، رکوردی در اسپاتیفای شکست. این آلبوم که قرار است ۳ اکتبر منتشر شود، به پرپیش‌خریدترین صفحه شمارش معکوس در تاریخ اسپاتیفای تبدیل شد. رکورد قبلی نیز متعلق به آلبوم «دپارتمان شاعران شکنجه‌شده» سوئیفت بود که سال گذشته ۳۰۰ میلیون پخش در یک روز و یک میلیارد در پنج روز کسب کرد. این خواننده که پراستریم‌ترین هنرمند اسپاتیفای در سال گذشته بود، در پادکست «نیو هایتس» با حضور نامزدش، تراویس کلسی، اعلام کرد آلبوم جدیدش تنها ۱۲ آهنگ دارد و برخلاف آلبوم قبلی، نسخه گسترده‌ای نخواهد داشت.

ینگه دنیا

در ستایش بطالت

نگاهی به سیر تحول پر پیچ و خم ۸ ساعت کار روزانه به بهانه روز کارگر در آمریکا

استاندارد هشت ساعت کار در روز و پنج روز کاری در هفته، امروز در بسیاری از کشورهای جهان به‌عنوان یک اصل پذیرفته‌شده در زندگی کاری جا افتاده است. کارگران و کارمندان برنامه روزانه خود را با این چارچوب تنظیم می‌کنند اما این رویه که به نظر امری بدیهی می‌آید، نتیجه قرن‌ها مبارزه، مذاکره و ابتکارات پیشگامانه است. ریشه‌های این استاندارد به‌ویژه در ایالات متحده شکل گرفت و به‌تدریج به الگویی جهانی تبدیل شد اما چگونه این نظام کاری شکل گرفت و چرا در جهان پساکرونا دوباره مورد بازنگری قرار گرفته است؟

ریشه‌های تاریخی: از کار طاقت‌فرسا تا اصلاحات کاری

در اواسط قرن نوزدهم، شرایط کاری در آمریکا بسیار طاقت‌فرسا بود. کارگران در بسیاری از صنایع، به‌ویژه در کارخانه‌ها و معادن، هفته‌ای بیش از ۷۰ ساعت کار می‌کردند. با توجه به شش روز کاری در هفته، این به معنای شیفت‌های ۱۲ ساعته یا حتی طولانی‌تر بود. برای مثال، کارگران کوره‌های بلند در صنعت فولاد تا پایان جنگ جهانی اول هفته‌ای ۸۴ ساعت کار می‌کردند، شرایطی که نه‌تنها سلامت جسمی و روانی آن‌ها را به خطر می‌انداخت، بلکه فرصت برای زندگی خانوادگی یا فراغت را از بین می‌برد. این ساعات طولانی انگیزه‌ای برای جنبش‌های کارگری شد. در سپتامبر ۱۹۱۹، کارگران فولاد اعتصابی تاریخی را آغاز کردند تا ساعات کاری خود را کاهش دهند. اگرچه این اعتصاب با شکست مواجه شد اما چهار سال بعد، در سال ۱۹۲۳، صنایع فولاد آمریکا ساعات کاری روزانه را به ۸ ساعت کاهش دادند. این تصمیم نقطه عطفی بود که نشان داد فشارهای کارگری می‌تواند تغییراتی اساسی ایجاد کند. در سال ۱۹۲۶، هنری فورد، بنیانگذار شرکت خودروسازی فورد، گامی جسورانه برداشت و هفته کاری پنج روزه با ۸ ساعت کار روزانه را معرفی کرد. این تصمیم نه‌تنها بهره‌وری کارگران را افزایش داد، بلکه به آن‌ها فرصت بیشتری برای فراغت و مصرف داد که به نوبه خود به رشد اقتصادی کمک کرد.

آزمایش‌های نوآورانه: ایده ۶ ساعت کار روزانه

در دهه ۱۹۳۰، با وقوع رکود بزرگ اقتصادی، ایده‌های جدیدی برای تنظیم ساعات کاری مطرح شد. ویل کیت کیلوگ، بنیانگذار شرکت مواد غذایی کیلوگ، در سال ۱۹۳۰ تصمیم گرفت شیفت‌های ۶ ساعته را جایگزین شیفت‌های ۸ ساعته کند. این اقدام با کاهش اندک دستمزد همراه بود اما به شرکت اجازه داد کارگران بیکارشده را دوباره استخدام کند و فرصت‌های شغلی جدیدی ایجاد کند. کیلوگ این ابتکار را نه‌فقط به‌عنوان یک راه‌حل اقتصادی، بلکه به‌عنوان حرکتی در راستای مسئولیت اجتماعی می‌دید. این آزمایش توجه قانون‌گذاران را جلب کرد و ایده هفته کاری ۳۰ ساعته در سنا مطرح شد. بااین حال، این پیشنهاد در سال ۱۹۳۳ در مجلس نمایندگان رد شد. در همان سال، فرانکلین روزولت، رئیس‌جمهور وقت، قانون ملی احیای صنعت را امضا کرد که کارفرمایان را به توافق‌های داوطلبانه برای هفته کاری ۳۵ تا ۴۰ ساعته و حداقل دستمزد ساعتی تشویق می‌کرد. اما این قانون در سال ۱۹۳۵ توسط دیوان عالی آمریکا به دلیل مغایرت با قانون اساسی باطل شد. با وجود این شکست‌ها، جنبش‌های کارگری و اصلاح‌طلبان ادامه دادند. در سال ۱۹۳۸، روزولت قانون استاندارد کار منصفانه را امضا کرد که اضافه‌کاری برای کار بیش از ۴۰ ساعت در هفته را الزامی و استاندارد ۸ ساعت کار روزانه و ۵ روز کاری در هفته را در آمریکا تثبیت کرد. این قانون نه‌تنها شرایط کار را بهبود بخشید، بلکه به حمایت از کار کودکان و تعیین حداقل دستمزد نیز کمک کرد.

جهان پساکرونا: بازتعریف تعادل کار و زندگی

در سال ۲۰۲۵، جهان پساکرونا شاهد تغییرات عمیقی در نگرش به کار و زندگی است. فناوری‌های دورکاری، هوش مصنوعی و مدل‌های کاری منعطف، تعریف سنتی از ساعات کاری را به چالش کشیده‌اند. شرکت‌های فناوری مانند مایکروسافت و گوگل نیز مدل‌های کاری منعطف را پذیرفته‌اند که به کارمندان اجازه می‌دهد ساعات کاری خود را با نیازهای شخصی هماهنگ کنند. این روندها نشان می‌دهد که استاندارد ۸ ساعته، هرچند همچنان پابرجاست، ممکن است در آینده نزدیک با گزینه‌های متنوع‌تری جایگزین شود.

چشم‌انداز آینده: آیا ۸ ساعت همچنان پاسخگوست؟

استاندارد ۸ ساعت کار روزانه که نتیجه دهه‌ها مبارزه و نوآوری بود، برای مدت طولانی ستون فقرات نظام کاری جهان بوده اما در جهانی که فناوری، اقتصاد و ارزش‌های اجتماعی به‌سرعت در حال تغییرند، این پرسش مطرح می‌شود که آیا این مدل همچنان بهترین راه‌حل است؟ کارگران امروزی، به‌ویژه نسل‌های جوان‌تر، بیش از پیش به دنبال انعطاف و معنا در کار خود هستند. آن‌ها می‌خواهند زمانی برای خانواده، آموزش و رشد شخصی داشته باشند. ایده‌هایی مانند هفته کاری ۴ روزه، شیفت‌های ۶ ساعته، یا حتی مدل‌های درآمد پایه همگانی در برخی کشورها در حال آزمایش است. این ابتکارات نشان می‌دهد که شاید زمان آن رسیده باشد که مانند فورد و کیلوگ در قرن گذشته، دوباره تعریف جدیدی از کار ارائه دهیم. همان‌طور که هانیکات می‌گوید: «کار باید در خدمت زندگی باشد، نه برعکس.» در نهایت، تاریخچه ۸ ساعت کار روزانه یادآور این است که تغییر در نظام‌های کاری نه‌تنها ممکن، بلکه گاهی ضروری است. جهان پساکرونا و عصر هوش مصنوعی، فرصتی بی‌نظیر برای بازنگری در این استانداردها فراهم کرده است تا کار و زندگی در هماهنگی بیشتری قرار گیرند.

عکس روز

اژدهای زرد، پیشتاز انقلاب سبز جهان

چین با کاهش ۱.۶ درصدی انتشار کربن در سال ۲۰۲۵ و تولید ۵۰ درصد انرژی تجدیدپذیر جهان به الگویی بی‌سابقه بدل شده است

چین، غول اقتصادی آسیا، با شتابی خیره‌کننده در مسیر انقلاب سبز گام برمی‌دارد. این کشور در سال ۲۰۲۵ نه‌تنها انتشار دی‌اکسید کربن خود را ۱.۶ درصد کاهش داده، بلکه با افزایش تولید انرژی‌های تجدیدپذیر، نیمی از ظرفیت جهانی انرژی پاک را به خود اختصاص داده است. بر اساس گزارش نشریه معتبر کربن بریف، این تحول در حالی رخ داده که تقاضای انرژی در چین ۳.۲ درصد رشد داشته اما انتشار کربن در بخش برق از مارس ۲۰۲۴ تا سپتامبر ۲۰۲۵، ۲ درصد کاهش یافته است.

سرمایه‌گذاری عظیم در انرژی پاک

چین با تزریق بیش از ۶۷۵ میلیارد دلار در سال ۲۰۲۴ به انرژی‌های تجدیدپذیر، ازجمله خورشیدی، بادی و هسته‌ای، وابستگی خود به زغال‌سنگ را به کمترین سطح در یک دهه اخیر رسانده است. این سرمایه‌گذاری که معادل ۱۰.۳ درصد تولید ناخالص داخلی (GDP) این کشور است، صنعت املاک را پشت سر گذاشته و به موتور محرک اقتصاد سبز تبدیل شده است. طبق برنامه پنج‌ساله چهاردهم چین (۲۰۲۱-۲۰۲۵)، این کشور قصد دارد تا سال ۲۰۳۰ بیش از ۵۵ درصد از ظرفیت جهانی انرژی تجدیدپذیر را در اختیار داشته باشد.

پیشرفت در فناوری‌های سبز

چین نه‌تنها در تولید انرژی پاک پیشرو است، بلکه در حوزه خودروهای الکتریکی (EV) و رباتسازی نیز گوی سبقت را از رقبا ربوده است. در سال ۲۰۲۴، بیش از ۶۰ درصد خودروهای الکتریکی فروخته‌شده در جهان ساخت چین بودند. همچنین، این کشور با توسعه راکتورهای هسته‌ای نسل جدید، ظرفیت تولید برق هسته‌ای خود را به ۵۸ گیگاوات رسانده و قصد دارد تا سال ۲۰۳۰ این رقم را به ۱۰۰ گیگاوات افزایش دهد.

چشم‌انداز آینده

تحلیلگران معتقدند که کاهش انتشار کربن در چین، برخلاف گذشته، نتیجه استراتژی‌های هدفمند انرژی سبز است، نه کاهش مصرف انرژی. این کشور با نصب ۲۱۰ گیگاوات ظرفیت جدید انرژی خورشیدی و ۷۵ گیگاوات انرژی بادی در سال ۲۰۲۴، رکوردی جهانی ثبت کرده است. این دستاوردها چین را به الگویی برای سایر کشورها تبدیل کرده که چگونه می‌توان رشد اقتصادی را با پایداری محیط‌زیستی هم‌راستا کرد.

چالش‌های پیش‌رو

با وجود این پیشرفت‌ها، چین همچنان با چالش‌هایی مانند مدیریت ضایعات انرژی و بهبود شبکه انتقال برق مواجه است. کارشناسان هشدار می‌دهند که برای حفظ این روند، چین باید زیرساخت‌های ذخیره‌سازی انرژی را گسترش دهد و فناوری‌های نوین مانند باتری‌های پیشرفته را توسعه دهد.

پرده آخر

چین با ترکیب سرمایه‌گذاری کلان، سیاست‌گذاری هوشمندانه و فناوری پیشرفته، در حال بازتعریف نقش خود در بازار جهانی انرژی است. این کشور نه‌تنها اژدهای زرد اقتصاد جهان است، بلکه اکنون پیشتاز انقلاب سبز نیز محسوب می‌شود. تا سال ۲۰۳۰، انتظار می‌رود چین با تسلط بر بیش از نیمی از انرژی تجدیدپذیر جهان، الگویی بی‌رقیب برای آینده‌ای پایدار ارائه دهد.

ترندهای پنج کشور جهان در گوگل

کیوسک

لس‌آنجلس تایمز آمریکا، عکس و تیتر اصلی خود را به تجمعات فعالان کارگران در این کشور و اعتراض به سیاست‌های دولت ترامپ اختصاص داد.

نیویورک تایمز آمریکا، عکس و تیتر اصلی این شماره خود را به بررسی سلاح‌های کارتل‌های مواد مخدر نظیر پهپاد و راکت اختصاص داد.

یلو زون

وودی آلن: ترامپ بازیگر خوب اما سیاستمدار بدی است

وودی آلن، کارگردان سرشناس و محبوب سینمای جهان، در مصاحبه‌ای با بیل ماهر از تجربه همکاری با دونالد ترامپ در فیلم «سلبریتی» (۱۹۹۸) سخن گفت و او را بازیگری حرفه‌ای و مؤدب توصیف کرد. آلن که در این فیلم ترامپ را کارگردانی کرده، گفت: «همکاری با او بسیار راحت بود. ترامپ علاقه واقعی به صنعت نمایش داشت و نقش خود را با دقت و باورپذیری ایفا کرد. او کاریزماتیک و حرفه‌ای بود.» با این حال، آلن تأکید کرد که از نظر سیاسی با ترامپ همسو نیست: «من دموکراتم و به کامالا هریس رأی دادم. با ۹۵ تا ۹۹ درصد سیاست‌های ترامپ مخالفم.» او افزود که اگر ترامپ مایل باشد و اجازه دهد، همچنان می‌تواند او را از عالم سیاست به عالم هنر بیاورد و او کارگردانی کند، چراکه به نظر آلن، ترامپ حتی در این سن نیز می‌تواند در بازیگری شگفتی‌ساز شود.

هم‌نوایی سه‌تار و تئاتر در خلق تعریف جدیدی از هنر ترکیبی

ممنوعه‌هایی که «باهم» ممنوع نیستند

وقتی موسیقی و نمایش به کمک هم می‌آیند تا مخاطب را به سالن بکشانند

بیتا یاری
هفت صبح

دهه نود، در میان شوق مخاطبان برای کنسرت‌های پاپ و تئاترهای ملودرام، برای هنرهای ترکیبی موسیقی و نمایش، دهه تولد بود. برنامه‌هایی از قبیل نمایش کنسرت‌ها، تئاترهای موزیکال، کنسرت نمایش و کنسرت پرفورمنس‌ها در این دهه توانستند پا به عرصه رقابت با گونه‌های هنری دیگری بگذارند که ریشه‌های هویتی خود را داشتند. تئاترهای موزیکال جذاب با ترانه‌ها و موسیقی‌های بعضا نوستالژیک آغازگر این مسیر شدند و در ابتدا کارگردان‌های بنام و شناخته‌شده‌ای را به طبع آزمایی کشاندند. برخی با داستان‌های خارجی شناخته‌شده و برخی نیز از داستان‌های کهن و اسطوره‌ها بهره بردند تا با استفاده از روحیه جمعی برگرفته از ارزش‌های ملی موجب جذب مخاطب شوند. در ادامه این مسیر به سمت موزیسین‌ها میل پیدا کرد و این‌بار نوازندگان و خوانندگان شناخته شده و جویای نام، کنسرت‌هایی ترکیب شده با نمایش اجرا کردند و نامش را کنسرت نمایش گذاشتند. امری که خیلی زود به‌عنوان گونه اجرایی مورد تکرار قرار گرفت.

گرچه امروزه دیگر این گونه‌های اجرایی، پدیده‌ای نو به حساب نمی‌آیند؛ اما با توجه به شرایط هنری، اقتصادی، اجتماعی دوران کنونی آن‌ها تعابیر مختلفی را بازتاب می‌دهند. در دهه نود این پدیده ریشه در هنر داشت و در رده میانه هنر قرار می‌گرفت؛ هرچند هنرمندان این گونه جدید اجرایی، قصد نداشتند ارائه‌ای صرف از هنر داشته باشند. با امتداد و فراگیر شدن هنرهای ترکیبی جایگاه و دسته‌بندی آن‌ها بر مبنای هنر و یا بعد اقتصادی - اجتماعی‌شان مطرح شد. اتفاقی که حالا بعد از بیش از یک دهه نیازمند بررسی است. این‌که ریشه علاقه‌مندی به این گونه هنری چیست؟ این هنرهای ترکیبی در جهان چه جایگاهی دارند؟ کیفیت لازم برای آنها چطور تعیین می‌شود؟ این آثار برگرفته از کدام پیشینه اقتصادی، اجتماعی و سیاسی هستند؟ این گونه، بر روی کدام یک از زمینه‌های هنری دست گذاشته و چه نسبتی با دنیای تجاری امروزی دارد؟ این سوالات، جایی مهم‌تر می‌شوند که حواشی‌ای حول این رویدادها شکل می‌گیرد؛ چنان‌که عده‌ای آن را ماحصل دوران نزول و افول امر هنری می‌دانند و برخی آن را به شرایط انحطاط پیوند می‌زنند. برخی آن را سرگرمی مردم طبقه متوسط روبه بالا می‌شمارند که با توجه به طرفداران پرشمارش یک شکاف طبقاتی را عیان می‌سازد. برخی آن را ماحصل رکود اقتصادی و شرایط بد اقتصادی موزیسین‌ها می‌دانند که آنها را از هنر صرف به تطبیق خود با شرایط کشانده است. امروز و پس از پایان بحران جنگ، اما کنسرت نمایش، در جایگاه دیگری قرار گرفته است؛ جایگاهی که به نظر می‌رسد در حال بلعیدن دو هنر اصلی‌ست که از آن منشعب شده است.

موسیقی بستری برای شکوفایی نمایش

موسیقی ابزار مهم و تأثیرگذاری برای بیان داستان یک نمایش است. پیشبرد طرح کلی نمایش با معرفی و توسعه شخصیت‌ها، ایجاد بستری فراهم برای بیان حالات درونی و الهامات بازیگران، شفاف‌سازی بیش از پیش موضوع، همه با خدمت گرفتن از موسیقی ممکن می‌شود تا جایی که گاهی بدون ردوبدل شدن کلامی، تمام گفته‌ها و ناگفته‌های نمایش با موسیقی اتفاق می‌افتد.

دریچه ورود به ارتباط حسی

موسیقی هرجا که باشد، روی صحنه در صف اول یا در پشت‌صحنه و پس‌زمینه بازی‌ها، می‌تواند حس متفاوتی را در مخاطب شکوفا کند، نشان و سرنخ از صحنه هولناک یا شاد بدهد، مخاطب را به درون بازی بکشد و حس او را به کنترل بگیرد. موسیقی می‌تواند احساسات درونی مخاطب را بیدار کند. چه با استفاده از لحظات نوستالژیک، چه با ساخت لحظات غمگین و شاد. تئاترهای موزیکال دقیقا بر چنین پایه‌ای استوار است. توانمندی موسیقی به کمک تئاتر می‌آید تا با دراختیار گرفتن احساسات مخاطب او را به بازی خود وارد کند. به همین خاطر است که برای اغلب مردم تماشای تئاتر موزیکال تجربه جذابی به حساب می‌آید.

نیاز به سرگرمی جمعی پس از محدودیت‌ها

در سال‌های اخیر با وجود محدودیت‌های اجتماعی که از شیوع بیماری همه‌گیر کرونا آغاز شد و بعدتر فشارهای اجتماعی، اقتصادی ناشی از شرایطی که گاهی منتج از تحریم بودند و گاه نتیجه اتفاقات و بحران‌هایی چون جنگ؛ مردم بیش از پیش نیاز به سرگرمی‌های زنده و پرشور جمعی پیدا کردند. نیازی که تئاتر موزیکال و کنسرت تئاترها را در مرکز توجه قرار داد و هر روز استقبال از آن‌ها رو به فزونی گذاشت.

محمدرضا مریدی

تئاتر موزیکال دارای سابقه جهانی

تئاتر موزیکال دارای سابقه، عوامل و تعریف مشخص در جهان است. آروین صداقت‌کیش استاد دانشگاه، رهبر ارکستر و مدرس موسیقی نمایش، در توضیح آن می‌گوید: «نمایش موزیکال گونه نمایشی است که گاه متن نمایش به واسطه همراهی با آواز تغییر داده می‌شود یا حتی در بعضی مواقع جای متن را می‌گیرد. در نمایش موزیکال، ترانه می‌تواند نقش داستان را ایفا کند و حتی همه‌چیز بر پایه متن دقیق اتفاق نیفتد. متن نمایشنامه به آواز خوانده می‌شود و گاهی آواز به دیالوگ عادی تغییر می‌کند. درواقع آواز اینجا نقش دیالوگ و مونولوگ در متن نمایشنامه را گرفته است. به این ترتیب بود که نمایش موزیکال به گونه‌ای نمایشی تبدیل شد؛ گونه‌ای که ارتباط میان ترانه و متن نمایش، ارتباطی هم‌پوشان و در گروی یکدیگر دارند. به همین خاطر نمایش موزیکال تعریف روشنی دارد.»

کنسرت نمایش پدیده دهه نود

محمدرضا مریدی، استاد دانشگاه هنر که در سال‌های اخیر به موضوع کنسرت نمایش‌ها نگاه ویژه‌ای داشته؛ آن را پدیده‌ای منشعب از کنسرت‌های پاپ می‌داند و در تحلیل این نظر می‌گوید: «تا پیش از دهه نود، موسیقی پاپ مشروعیت نسبی داشت. گاهی می‌توانست در جشنواره حضور پیدا کند و گاهی در سالن اجرا می‌شد؛ اما اینکه وجه عمومی پیدا کند، تبلیغاتی برایش شود و یا حتی فضایی برای رقابت درفروش داشته باشد، از دهه نود شکل گرفت. هرچند ایجاد فضای جدید برای موسیقی پاپ در این دهه هم همراه با چالش‌های زیادی بود. مخالفت‌های مدیریتی داشت، منتقدان سیاسی داشت؛ و درنهایت همین اندک فضای پیدا شده در چالش‌های سیاسی تحت شعاع قرار گرفت و متوقف شد. با وجود تمام محدودیت‌ها دوره تازه‌ای در موسیقی در قالب نمایش‌های موزیکال و کنسرت نمایش‌ها شکل گرفت که به‌نوعی ادامه تحولات دهه نود بود.»

کنسرت نمایش ترکیبی از ممنوعه‌ها

علی جعفری فوتمی، منتقد تئاتر و نوازنده سه‌تار معتقد است: «کنسرت نمایش درواقع جزو تجربه‌های مدرن موسیقی و نمایش محسوب می‌شود که در ایران، به‌جای آن‌که پیرو مدل علمی و آگاهانه آن باشد، محصول جبر زیستی ماست. این پدیده برای ما، حربه‌ای برای فرار از موانع و مجوزهای موردنیاز است. صدای خوانندگان، رقص و باله مسئله کشور ما است، پس کنسرت نمایش چیزی معلق میان همه این گونه‌های نمایشی و موسیقی است که می‌تواند اپرا، باله، نمایش موزیکال و کنسرت را در بطن خود داشته باشد اما هیچ‌کدام از آن‌ها نباشد.»

امیدبخشی با بازخوانی اسطوره‌ها

دکتر امیرحسین ماحوزی، دکترای زبان و ادبیات پارسی پیش‌تر به هنگام اجرای پروژه «سی» در سال ۹۶، این اجرای برگرفته از داستان‌های شاهنامه را امری ضروری برشمرد. او معتقد بود وجود چنین پروژه‌هایی برای گسترش پیام صلح، پیروزی و امید در جامعه لازم است: «شاهنامه فردوسی در زمان بحران و آشوب در ایران، توانست زبان فارسی را زنده نگه دارد. به نظر می‌رسد، امروز نیز که در یکی از دوره‌های حساس ایران‌زمین هستیم، کماکان می‌توانیم این اسطوره‌ها را الگو قرار دهیم. شاهنامه فردوسی کتاب جنگ نیست. در طول داستان‌های شاهنامه پس از جنگ و نبردهای متعدد، مهر استوار شده و اتحاد پدید آمده است. این واقعیت‌ها کمتر موردتوجه قرار می‌گیرند و پروژه‌هایی این چنینی می‌توانند، قدرت مهر و اتحاد حتی در زمان بحران را به مخاطب یادآوری کنند.»

آروین صداقت‌کیش

بازگشت به میراث موسیقایی یا جستجوی هویتی انتقادی

کنسرت نمایش‌ها و نمایش‌های موزیکال با بهره‌گیری از داستان‌های شاهنامه، اساطیر و قصه‌های قدیمی ایران‌زمین با همراهی موسیقی دستگاهی و استفاده از مولفه‌های فرهنگی نظیر نقالی، تعزیه و روحوضی توانسته‌اند یکی از دلایل رشد این گونه‌های اجرایی را رقم بزنند. این مسئله از جستجوی هویت گمشده ایرانیان در نیم‌قرن گذشته، حاصل می‌شود. محمدرضا مریدی، جامعه‌شناس هنر، مضامین مورد استفاده در این گونه نمایشی را جستجویی برای هویت ایرانی می‌داند و می‌گوید: «آثار پرطرفدار همواره مضامین ملی‌گرایانه دارند و اقتباس از شاهنامه و داستان‌های اساطیری در آن‌ها بسیار قدرتمند است. این برای جامعه‌ای که ملی‌گرایی خود را در دهه گذشته در خطر دیده و مدام سعی می‌کند آن را به مثابه یک نیروی اجتماعی دوباره سامان‌دهی کند، این اجراها پاسخی به این صورت‌بندی دوباره هم هست. این رجوع دوباره به افسانه‌ها، اسطوره‌ها و شاهنامه، چفت و بست تازه‌ای به روند ملی‌گرایی می‌دهد یا بهتر بگویم ایران‌گرایی را دوباره صورت‌بندی می‌کند.» او در ادامه جستجوی هویت را انتقادی دانست و گفت: «همه نهادهای فرهنگی دنبال هویت هستند، اما چه هویتی؟ از یک هویت ایران‌گرا صحبت می‌کنیم که می‌تواند وجه انتقادی داشته باشد.»

علی جعفری فوتمی

بازگشت مخاطب از دست رفته

با رکود اقبال به موسیقی ایرانی در بیش از یک دهه گذشته، عرصه اجرای موسیقی تنگ‌تر از پیش شده است. همین امر اقبال به کارهای کمتر تجربه شده یا پدیده‌های جدید را برای تولیدکنندگان، تهیه‌کنندگان و عوامل اجرا به عنوان امری راهگشا تبدیل کرد. آروین صداقت‌کیش معتقد است: «روند شکل‌گیری کنسرت نمایش‌ها را که دنبال می‌کنیم، متوجه می‌شویم این‌ها پروژه‌هایی هستند که قرار بوده مخاطب جذب کنند. موسیقی کلاسیک، در دهه ۹۰ و پس از آن بخشی از مخاطب خود را از دست داده است. همین کم شدن اقبال عمومی باعث شد کسانی که در این حوزه موسیقی فعالیت می‌کنند به دنبال راه‌هایی برای بازگشت مخاطب باشند. یکی از راه‌ها، استفاده از عناصر غیرموسیقایی هماهنگ در متن موسیقی‌شان بود. از سوی دیگر مضامین این عناصر غیرموسیقایی در جذب مخاطب مهم شمرده شد؛ به‌طور مثال شاهنامه انتخاب شد چون مردم این روزها به آن توجه بیشتری نشان می‌دهند. عوامل اجرا از تهیه‌کننده تا هنرمند، به این نتیجه رسیده‌اند که مخاطب برای گوش سپردن به تار یا سه‌تار تنها حوصله به خرج نمی‌دهد پس اگر عناصری از متنی ادبی یا نمایشی با موسیقی ترکیب شود، مردم ترغیب می‌شوند و به این ترتیب سالن‌ها رونق پیدا می‌کنند.»

شکوه جذاب ثروتمندان

محمدرضا مریدی، جامعه‌شناس هنر، اذعان دارد که: «کنسرت نمایش‌هایی که امروز بر صحنه می‌روند به نوعی ادامه کنسرت‌های پاپ دهه نود هستند. با این وجود تغییر مهمی در آن‌ها پدیدار شده است؛ این کنسرت نمایش‌ها پرزرق و برق‌تر، باشکوه‌تر و گران‌تر شده‌اند. گران‌تر از آن جهت که تعداد بازیگران دخیل در نمایش افزایش یافته، علاوه بر آن بازیگران و موزیسین‌های شاخص، به شکوه و زرق و برق آن افزوده است. لازم به تأکید است که با تغییر این کنسرت نمایش‌ها به سمت هرچه شکوهمند اجرا شدن، طبیعتا مخاطبان آن نیز از قشر ثروتمندتر جامعه می‌شوند.»

کنسرت پرفورمنس، هنر ترکیبی یا دور زدن محدودیت‌ها

اما درخصوص کنسرت پرفورمنس که با ایجاد سایه و روشن، نمایشی از نور روی صحنه می‌سازند، تا بازیگران بچرخند، بازی کنند، بخوانند یا تک‌نوازی کنند، این گونه را جزو کنسرت نمایش قرار می‌گیرد یا تئاتر موزیکال؟ صداقت‌کیش در پاسخ به این سوال، سوالی بنیادین مطرح می‌کند: «باید پیش از هر چیز پرسید چرا اسم این گونه هنر ترکیبی را کنسرت-پرفورمنس گذاشته‌اند؟ اگر با توجه به حرکاتی براساس موسیقی و ریتم روی صحنه شکل می‌گیرد توجه کنیم باید خیلی ساده آن را رقص بنامیم. در شرایطی که این رقص، با عناصر نمایشی، داستان و موسیقی همراه شود، باید آن را باله نامید. شاید به خاطر ممنوعیتی که برای رقص وجود دارد، این ترکیبی که روی صحنه اتفاق می‌افتد را کنسرت پرفورمنس می‌نامند.»

نخبه‌گرایی مخاطب با تداخل مرز هنر و تجارت

مسئله مهم‌تر این است که جمعیت مخاطب کنسرت نمایش‌ها جمعیتی قابل بحث و بررسی است. جعفری فوتمی در این‌باره می‌گوید: «مخاطب تئاتر با مخاطب کنسرت موسیقی متفاوت است. حتی مخاطب کنسرت موسیقی کلاسیک، سنتی و پاپ قابل بازشناسی از هم هستند. اما آن کسانی که به کنسرت نمایش می‌روند نه مخاطب جدی موسیقی هستند نه مخاطب جدی تئاتر. در حقیقت ژانر کنسرت نمایش، مخاطب همیشگی و تخصصی تئاتر و کنسرت را پس‌زده، ضمن اینکه مخاطب متخصص خودش را هم ندارد. این اتفاق تنها به این علت است که اساسا در این گونه هنری بحث سرگرمی مطرح است. همان‌طور که تئاتر آزاد با فضای تئاتر حرفه‌ای هیچ قرابتی ندارد. کنسرت نمایش‌ها هم چون تئاتر آزاد راه خودشان را می‌روند و به جریان تئاتر حرفه‌ای یا موسیقی هنری کاری ندارند. سال‌های قبل میان موسیقی لاله‌زاری و موسیقی برنامه‌های رادیویی مرزبندی مشخصی وجود داشت. نوازندگان هر کدام از این فضاها به نوع دیگر ورود نمی‌کردند؛ هر کدام از این دو نوع هنرمندان خودش را داشت. اما در کنسرت نمایش‌ها کارگردان‌ها، نویسندگان و بازیگران مطرح، نوازندگان صاحب نام، به جهت منافع اقتصادی و مالی مرزهای هنری و بازاری را در هم تنیده و از بین برده‌اند. از سوی دیگر حضور بازیگران مشهور، به تنهایی دلیلی برای جذب مخاطب می‌شوند. بسیاری از مخاطبان تئاتر موزیکال برای تماشای چنین اجراهایی می‌آیند که اصولا از فضای موسیقی دور هستند؛ مخاطبانی که از علاقه‌شان به سینما و بازیگران چهره تبدیل به مخاطب موسیقی می‌شوند.»

اثر رژلب اقتصادی

یکی دیگر از عوامل رونق یافتن این گونه جدید را باید در بحث نظریه رژ لب اقتصادی جستجو کرد. جامعه درگیر بحران‌های بزرگ اقتصادی و اجتماعی که اعضای خود را مقابل محدودیت‌های گسترده و محرومیت‌های اقتصادی قرار می‌دهد؛ آنان را به سوی استفاده از تجربه‌های کوچک‌تر جایگزین سوق می‌دهد. چنانکه در جامعه‌ای که رفتن به کنسرت تنها سهم گروه خاص متمولی می‌شود، تماشای فیلم در سینما یا حضور در یک سالن تئاتر، تبدیل به فشار مضاعفی بر اقتصاد اعضای جامعه می‌شود؛ افراد به دنبال یافتن سرگرمی جایگزین می‌گردند. در چنین شرایطی گونه جدید تلفیقی موسیقی و تئاتر که با نام‌های مختلف اجرا می‌شوند، نمونه‌های قابل اعتنایی برای اعضای جامعه است که همزمان از دو هنر در یک اجرا و با صرف یک هزینه استفاده کنند. چنین می‌شود که این گونه جدید هنری، با تمام نمونه‌های جهانی خود متفاوت و به پدیده‌ای کاملا داخلی در ایران تبدیل شده است.

تضاد حمایت از حیوانات و حفظ حقوق شهروندی در غیاب نهادهای متولی

مهمانی موش‌ها و گربه‌ها در شهر

ولنگاری در تغذیه حیوانات شهری به آلودگی محیطی، تجمع پسماند و افزایش جمعیت موش‌ها در شهر منجر شده است

سمیرا اکبریان
هفت صبح

صحنه‌ای آشنا در تهران این روزها تکرار می‌شود؛ شهروندانی که با کیسه‌های پر از باقیمانده غذا یا بسته‌های غذای آماده برای گربه، گوشه پارک‌ها و پیاده‌روها را پر می‌کنند. این تصویر هم نشانه‌ای از مهرورزی است و هم منبعی از تنش؛ چرا که مرز میان «حمایت از حیوانات» و «حفظ حقوق شهروندی» را مبهم کرده است.

برخی معتقدند که غذا دادن به گربه‌ها بخشی از مسئولیت اخلاقی ما در قبال حیوانات بی‌پناه است؛ به ویژه در سرمای زمستان یا گرمای تابستان اما مخالفان می‌گویند این رفتار به آلودگی محیطی، تجمع پسماند و حتی افزایش جمعیت موش‌ها در شهر منجر شده است. این دو نگاه متضاد بیش از همه در تهران دیده می‌شود؛ جایی که تفکر حمایت بی‌مرز از حیوانات با محدودیت‌های زندگی شهری در تقابل قرار گرفته است.

روایت میدانی؛ از گیشا تا انقلاب

در بوستان گفت‌وگو؛ محله گیشا، غذا دادن به گربه‌ها سال‌هاست که به یک عادت عمومی بدل شده. یکی از ساکنان قدیمی محله می‌گوید: «قبلا هر کسی هر غذایی در خانه مانده بود، با خودش به پارک می‌آورد. از برنج و خورش مانده تا استخوان مرغ. پارک پر از پسماند می‌شد، طوری که بوی تعفن فضا را گرفته بود.» به دنبال شکایت‌ها، شهرداری تابلوی بزرگی در ورودی پارک نصب کرد: «غذا دادن به حیوانات در محوطه پارک ممنوع است» اما به گفته نگهبان پارک، این تابلو فقط ظاهر ماجرا را تغییر داد: «مردم حالا در محوطه بیرونی پارک غذا می‌ریزند. روزهای تعطیل مخصوصا، خانواده‌هایی با کیسه‌های پر از ضایعات مرغ و گوشت می‌آیند و محوطه بیرونی پارک را تبدیل به مهمانی شام و ناهار برای گربه‌ها می‌کنند. رفتگرها باید روزی چند بار محل را تمیز کنند.» با این حال، همه ساکنان معترض نیستند. زنی میانسال که دوست‌دار حیوانات است و چند ظرف غذای خشک گربه به همراه دارد، دلسوزانه می‌گوید: «این گربه‌ها موجودات بی‌پناهند. مگر گناهشان چیست؟ وقتی ما انسان‌ها شهر را ساختیم و محیط طبیعی‌شان را گرفتیم، حداقل باید کمکشان کنیم. اگر من هر روز بیایم و برایشان غذا بگذارم، چه آسیبی به دیگران می‌زند؟ به‌جای منع، باید جایی مشخص برای غذا دادن تعیین کنند.» قسمت آخر حرفش را می‌پسندم، چراکه با یک جست‌وجوی ساده به همین نتیجه رسیدم که در کشورهای دیگر چنین مکان‌هایی برای حمایت از گربه‌ها و حیوانات رها شده در خیابان‌ها در نظر گرفته‌اند. در اغلب پایتخت‌ها و شهرهای بزرگ غذا دادن به گربه‌ها با محدودیت‌هایی همراه است که با هماهنگی دوستداران حیوانات و شهرداری‌ها به تفاهم بر سر یک مکان خاص رسیده است. حتی در ترکیه که حمایت از گربه‌های خیابانی تبدیل به یک فرهنگ عمومی شده، ایستگاه‌های غذاخوری خودکار به ساماندهی این حمایت‌ها کمک کرده است اما این حجم از ازدحام برای غذارسانی به گربه‌ها در تهران نشان می‌دهد که در این زمینه برنامه مشخصی وجود ندارد یا حداقل شهرداری، تهران را به حال خود رها کرده است.

روایت مشابهی در خیابان دانشگاه، حوالی انقلاب وجود دارد. یک زن جوان هر روز با چرخ‌دستی پارچه‌ای پر از فیله مرغ و ضایعات پروتئینی به این خیابان می‌آید. یکی از مغازه‌داران محل می‌گوید: «سال‌هاست این خانم همین کار را می‌کند. در این مدت موش‌ها زیادتر شده‌اند، تا جایی که دیگر از کنار مغازه نمی‌توانی راحت رد شوی. چند بار هم این خانم با همسایه‌ها دعوا کرده چون همه معترض‌اند.» اما همان زن جوان، وقتی از او می‌پرسم چرا با وجود اعتراض‌ها این کار را ادامه می‌دهد، می‌گوید: «این گربه‌ها اگر غذا نخورند، مریض و ضعیف می‌شوند. بعضی گربه‌ها بیمار یا زخمی هستند. مگر وجدان آدم راحت می‌گذارد که از کنارش رد شود و کاری نکند؟ اگر شهرداری به فکر نیست، ما باید دست‌کم کاری بکنیم.» در همین حوالی، مردی مسن که به نظر کاسب قدیمی است، نظر دیگری دارد: «من خودم هم گاهی استخوان یا غذا برای گربه‌ها می‌برم اما فرق دارد که یک نفر با ظرف کوچک این کار را بکند یا کسی هر روز کیسه کیسه گوشت و مرغ را در محل تردد آدم‌ها بریزد. این زیاده‌روی است. کمک به حیوانات باید حساب و کتاب داشته باشد وگرنه برای مردم هم مشکل‌ساز می‌شود.»

همدلی تا نمایش فرهنگی

مسئله غذا دادن به گربه‌ها دیگر فقط یک دغدغه محیط زیستی نیست؛ بلکه در لایه‌های اجتماعی به یک دوگانه فرهنگی بدل شده است. آنچه در ظاهر «همدلی با حیوانات بی‌پناه» به نظر می‌رسد، در عمل گاهی به نماد تمایز اجتماعی یا حتی یک ژست شهری تبدیل شده است.

> نکته
> **در خیابان دانشگاه، حوالی انقلاب یک زن جوان هر روز با چرخ‌دستی پارچه‌ای پر از فیله مرغ و ضایعات پروتئینی به این خیابان می‌آید. یکی از مغازه‌داران محل می‌گوید: «سال‌هاست این خانم همین کار را می‌کند. در این مدت موش‌ها زیادتر شده‌اند، تا جایی که دیگر از کنار مغازه نمی‌توانی راحت رد شوی. چند بار هم این خانم با همسایه‌ها دعوا کرده چون همه معترض‌اند»**

در سال‌های اخیر، مجموعه‌های مدیریت شهری و نیروهای انتظامی بارها درباره پدیده‌هایی مثل سگ‌گردانی در پارک‌ها هشدار داده‌اند و حتی محدودیت اعمال کرده‌اند، اما درباره موضوع غذارسانی به حیوانات رها شده، تقریبا هیچ ابتکارعمل مشخصی وجود نداشته است. نه آموزش گسترده‌ای برای آگاهی‌بخشی به شهروندان ارائه شده و نه محل‌های مشخص و تحت نظارت برای تغذیه این حیوانات طراحی شده است. نبود سیاست‌گذاری باعث شده تا کنش فردی جایگزین کنش سازمان‌یافته شود. شهروندان به طور خودجوش و بدون چارچوب به گربه‌ها غذا می‌دهند و گاه این رفتار را در شبکه‌های اجتماعی به نمایش می‌گذارند. جامعه‌شناسان معتقدند این اتفاق، مشابه روندی است که در موضوع نگهداری سگ در آپارتمان‌ها رخ داده است؛ یک انتخاب شخصی به سرعت به نماد «سبک زندگی مدرن» بدل می‌شود، حتی اگر حقوق دیگران در این میان نادیده گرفته شود. یکی از پژوهشگران اجتماعی در این‌باره می‌گوید: «وقتی فضیلت اخلاقی در قالب تصویر به نمایش گذاشته می‌شود، ممکن است از عمق تهی شود. غذا دادن به گربه‌ها به جای آنکه یک عمل اخلاقی درونی باشد، در فضای مجازی به ژستی برای کسب سرمایه اجتماعی بدل می‌شود. ما به جای سازماندهی درست حمایت از حیوانات، آن را به کنشی فردی و نمایشی سوق داده‌ایم.»

> نکته
> **غذا دادن به گربه‌ها برای بخشی از شهروندان، بیش از آنکه صرفا رفتاری از سر ترحم باشد، به نشانگر نیت فردی تبدیل شده است؛ مشابه بسیاری از کنش‌های شهری جدید که بیش از آنکه ریشه در نیاز واقعی داشته باشند، به‌نوعی رقابت نمادین میان طبقات مختلف شهری بدل می‌شوند**

غذا دادن به گربه‌ها برای بخشی از شهروندان، بیش از آنکه صرفا رفتاری از سر ترحم باشد، به نشانگر نیت فردی تبدیل شده است؛ مشابه با بسیاری از کنش‌های شهری جدید که بیش از آنکه ریشه در نیاز واقعی داشته باشند، به‌نوعی رقابت نمادین میان طبقات مختلف شهری بدل می‌شوند.

«مریم صادقی» روان‌شناس اجتماعی در گفت‌وگو با «هفت‌صبح» می‌گوید: «ما اینجا با تعارض هنجاری طرفیم. از یک‌سو هنجار اخلاقی همدلی با حیوانات و از سوی دیگر هنجار بهداشت و نظم عمومی. وقتی مدیریت شهری چارچوب روشنی ارائه نمی‌دهد، این تعارض به جای حل شدن، به دوگانه‌ای پرتنش میان شهروندان تبدیل می‌شود.» از منظر روان‌شناسی اجتماعی، بخشی از این کنش‌ها برای مدیریت تأثیر است؛ یعنی افراد می‌کوشند تصویری مثبت از خود به نمایش بگذارند. این کارشناس توضیح می‌دهد: «وقتی پاداش دیده شدن در شبکه‌های اجتماعی از هزینه‌های اجتماعی بیشتر می‌شود، رفتار به سمت فضیلت‌نمایی حرکت می‌کند. تصویر «انسان مهربان با گربه‌های خیابانی» هزاران لایک می‌گیرد اما آیا واقعا مشکلی حل می‌شود؟»

در واقع، غذا دادن به حیوانات شهری وارد منطق شبکه‌های اجتماعی هم شده؛ جایی که الگوریتم‌ها تمایل به قطبی‌سازی گروهی دارند. موافقان و مخالفان غذارسانی هر کدام در جمع‌های دیجیتال خود تقویت می‌شوند و زبان کیفرخواهانه علیه طرف مقابل شکل می‌گیرد. نتیجه، افزایش شکاف و کاهش گفت‌وگو برای ساماندهی نهایی این وضعیت است.

از سوی دیگر، این مسئله از زاویه اقتصاد اجتماعی هم قابل توضیح است. پاکیزگی و نظم شهری یک کالای عمومی است؛ چیزی که همه از آن بهره می‌برند اما وقتی افراد برای کسب منافع عاطفی غذای حیوانات را در معابر رها می‌کنند، هزینه‌های آن به کل جامعه تحمیل می‌شود. در غیاب سیاست‌گذاری مشخص، معضل اقدام جمعی پدید می‌آید. هر فرد به‌طور شخصی نیت خیر دارد اما در سطح جمعی پیامد منفی تولید می‌شود. فردی که به گربه‌ها غذا می‌دهد، احساس می‌کند چون «کار خوب» انجام داده، پس می‌تواند نسبت به تبعات منفی آن بی‌اعتنا باشد. همین حس استحقاق اخلاقی، گفت‌وگو و توافق جمعی را دشوار می‌کند.

کارشناس ما تأکید می‌کند: «وقتی مدیریت شهری نهادهای میانجی ایجاد نمی‌کند، مثل ایستگاه‌های رسمی تغذیه، برنامه‌های عقیم‌سازی یا آموزش عمومی، غذارسانی به گربه‌ها اگرچه از نیت خیر آغاز می‌شود اما بدون سازوکار جمعی می‌تواند به بازتولید تعارض، آلودگی و مشکلات اجتماعی بینجامد. آنچه فقدانش به‌شدت احساس می‌شود، مدیریت هوشمند و سیاست‌گذاری شفاف است.»

چرخه‌ای برهم‌خورده در محیط زیست

کارشناسان محیط زیست هشدار می‌دهند که تغذیه بی‌ضابطه گربه‌های شهری اگرچه دلسوزانه است، اما چرخه طبیعی شهر را مختل می‌کند. در بسیاری از کشورها، مدیریت حیوانات شهری براساس برنامه‌های مشخص تنظیم شده؛ عقیم‌سازی، واکسیناسیون و نگهداری در پناهگاه‌های شهری. در چنین شرایطی، جمعیت حیوانات کنترل می‌شود و رابطه شهروندان با آنها نیز تحت چارچوبی بهداشتی و قانونی قرار می‌گیرد. برخی فعالان زیست‌محیطی معتقدند، وقتی گربه‌ها به غذای آماده عادت کنند، توان طبیعی خود برای شکار را از دست می‌دهند. این یعنی هم جمعیت خودشان زیاد می‌شود و هم موش‌ها فرصت رشد پیدا می‌کنند. ما با دست خودمان یک تعادل اکولوژیک را به هم زده‌ایم. البته این نکته را باید بدانیم که افزایش جمعیت موش‌ها فقط به واسطه نبود روحیه شکار گربه‌ها نیست و عوامل مهمی برای این مسئله وجود دارد اما رها شدن غذا در سطح خیابان‌ها که از سوی شهروندان به دفعات روی زمین می‌ماند، محل تغذیه موش‌های شهری هم خواهد بود. غذا دادن بی‌برنامه معمولا با ریختن پسماندهای گوشتی و غذایی همراه است. این کار بوی نامطبوع، تجمع حشرات و جلب سایر حیوانات شهری مثل کلاغ‌ها و سگ‌های رهاشده را در پی دارد. چنین محیطی نه تنها سلامت حیوانات، بلکه بهداشت عمومی شهروندان را هم به خطر می‌اندازد.

در بسیاری از کشورها، حتی اگر شهروندی بخواهد به حیوانات خیابانی غذا بدهد، این کار در نقاط خاص و تحت نظارت انجام می‌شود. گاهی ایستگاه‌های مشخصی برای غذارسانی تعبیه می‌کنند که هم کنترل بهداشتی دارد و هم مانع از تجمع زباله در سطح شهر می‌شود. در ایران اما این مسئولیت تقریبا به‌طور کامل به عهده شهروندان افتاده و نتیجه، چرخه‌ای است که هیچ نهادی متولی اصلاح آن نیست.

> **پاکیزگی و نظم شهری یک کالای عمومی است؛ چیزی که همه از آن بهره می‌برند اما وقتی افراد برای کسب منافع عاطفی غذای حیوانات را در معابر رها می‌کنند، هزینه‌های آن به کل جامعه تحمیل می‌شود**

روایت

بازگرداندن کیف پر از طلا در گرگان و پیامدهای اجتماعی آن

سه میلیارد وسوسه، یک تصمیم اخلاقی

در گرگان، کیفی شامل طلا و پول نقد به ارزش حدود سه میلیارد تومان پیدا شد و به صاحبش بازگردانده شد. این اتفاق ساده، اگرچه در سطح فردی شاید یک ماجرای معمولی به نظر برسد، اما در سطح اجتماعی می‌تواند و باید بازتاب گسترده‌ای داشته باشد و توجه رسانه‌ها و مردم را به خود جلب کند. واکنش عمومی به چنین رویدادی، بیش از آنکه درباره مالکیت کیف باشد، درباره بازتاب اخلاق عمومی و اعتماد اجتماعی در جامعه است.

جامعه ایران در سال‌های اخیر با فشارهای اقتصادی، بحران‌های سیاسی و نابرابری‌های شدید روبه‌رو بوده است. در چنین فضایی، اخبار فساد و اختلاس، ناتوانی نهادها و بی‌اعتمادی نسبت به وعده‌های عمومی به کاهش سرمایه اجتماعی منجر شده است. بنابراین مشاهده یک کنش که همان بازگرداندن اموال یافته شده به مثابه نمونه‌ای از «اعتماد و اخلاق عملی» برای بسیاری معنا پیدا می‌کند.

این رویداد، به شکل غیرمستقیم، فرصتی برای تحلیل وضعیت سرمایه اجتماعی ایران ایجاد می‌کند. چه عواملی باعث می‌شود رفتار فردی بازتاب جمعی پیدا کند؟ چرا جامعه در شرایطی که اعتماد عمومی کاهش یافته، از مشاهده نمونه‌هایی از صداقت استقبال می‌کند و چه می‌توان از این ماجرا درباره ظرفیت جامعه برای ترمیم سرمایه اجتماعی و بازسازی اعتماد فراگرفت؟

سرمایه اجتماعی؛ پایه‌ای فراموش‌شده در جامعه

سرمایه اجتماعی مفهومی است که به شبکه‌های اعتماد، هنجارهای اجتماعی و قواعد نانوشته‌ای اشاره دارد که همکاری و همزیستی را ممکن می‌سازند. در ایران، کاهش سرمایه اجتماعی طی سال‌های اخیر به دلایل متعدد رخ داده است که از جمله مهمترین آنها می‌توان به فشار اقتصادی و تورم، بحران‌های سیاسی، فساد اداری و ناکارآمدی نهادها اشاره کرد. در چنین فضایی، اعتماد میان افراد و اعتماد به نهادها کاهش یافته است و جامعه به شکلی پنهان دچار «خستگی اجتماعی» می‌شود. مردم از هم بریده می‌شوند و سرنوشت کسی برای دیگری اهمیت ندارد و هر کس سعی می‌کند فقط گلیم خودش را از آب حوادث بیرون بکشد.

در چنین شرایطی وقتی کیفی گمشده به صاحبش بازمی‌گردد، اگرچه می‌توان آن را در قامت یک کنش فردی به شمار آورد، اما در سطح جمعی پیامی روشن دارد و آن اینکه هنوز امکان پایبندی به هنجارهای اخلاقی و اعتماد عملی وجود دارد. این نمونه‌ها باعث می‌شوند بخشی از سرمایه اجتماعی از دست‌رفته، حتی به طور موقت، بازسازی شود و تلنگری در اذهان ایجاد کنند. در واقع، جامعه به شدت نیازمند مشاهده چنین رفتارهایی است، چرا که این تجربه‌های واقعی اعتماد، پایه‌ای برای امید اجتماعی و تقویت هنجارها فراهم می‌کند.

واکنش عمومی و کارکرد اجتماعی

یکی از دلایل بازتاب گسترده چنین اخباری در جوامعی که دچار فرسایش سرمایه اجتماعی هستند «کمبود نمونه‌های عملی اعتماد و اخلاق» در جامعه است. وقتی جامعه‌ای مشاهده می‌کند افراد و چهره‌هایی که همواره نماد اخلاق و دین‌مداری و اسوه عملی زندگی بوده‌اند خود درگیر پرونده‌های فسادند و رسانه‌ها، شبکه‌های اجتماعی و گفت‌وگوهای روزمره، اغلب از اخبار منفی و بحران‌های اجتماعی آکنده‌اند، در چنین فضایی، یک کنش عملی درست و اخلاق‌مدارانه آن هم از جانب فردی عادی که از قضا با انبوه مشکلات مالی و اقتصادی دست و پنجه نرم می‌کند، حتی اگر محدود و فردی باشد، توجه جمعی را جلب کرده، به شکل نمادی از سلامت اجتماعی عمل می‌کند که در جامعه‌شناسی به آن «اثر مشاهده» می‌گویند؛ یعنی مشاهده یک رفتار درست می‌تواند در سطح جمعی، انگیزه و الگویی برای دیگران ایجاد کند. جامعه‌ای که اخبار فساد و بی‌اعتمادی در آن غالب است، با دیدن نمونه‌های اخلاق عملی، فرصتی برای بازسازی روابط اعتماد پیدا می‌کند.

هنجارها، اخلاق عمومی و فشار اقتصادی

یکی از چالش‌های اصلی جامعه ایران، تناقض میان فشار اقتصادی و هنجارهای اخلاقی است. در شرایط تورم و کاهش قدرت خرید، رفتارهای فردی اغلب تحت تأثیر منافع کوتاه‌مدت قرار می‌گیرند. بنابراین بازتاب چنین رویدادی، علاوه بر اینکه بر ارزش اخلاقی آن صحه می‌گذارد، به جامعه یادآوری می‌کند که هنجارها و قواعد اخلاقی هنوز قابل دسترس هستند و می‌توانند در عمل جاری شوند، حتی در مواجهه با فشارهای اقتصادی شدید، می‌تواند به عنوان سرمایه‌ای عمل کند که سطحی از ثبات اجتماعی و امید را حفظ می‌کند. بازگرداندن کیف، به شکل نمادین، نشان می‌دهد که هنوز می‌توان «اعتماد عملی» و هنجارهای اخلاقی را تجربه و تقویت کرد. این تحلیل جامعه‌شناسانه بر اهمیت توجه به سرمایه اجتماعی و هنجارهای عملی تأکید دارد؛ نکته‌ای که فراتر از تحسین فرد، جامعه را می‌تواند نسبت به ارزش‌های مشترک و اعتماد عملی حساس کند و بستر بازسازی اجتماعی را فراهم آورد.

این جا ببینید

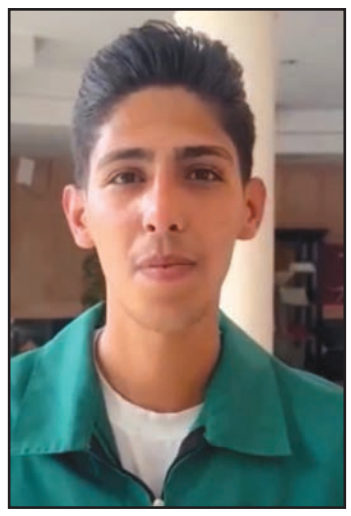

گزارش

گرایش نگران‌کننده نوجوانان به حشیش در سایه استرس و فضای مجازی

از سرخوشی تا سقوط

وقتی اضطراب، کنکور، امتحانات و تبلیغات گمراه‌کننده فرزندان‌مان را سوی اعتیاد می‌کشاند

در کوچه پس کوچه‌های شهر، جایی که صدای موسیقی‌های پرهیجان از گوشی‌های نوجوانان به گوش می‌رسد، داستانی پنهان جریان دارد. «امیر»، پسری ۱۷ ساله، با فشار امتحانات، دعواهای خانوادگی و حس تنهایی دست‌وپنجه نرم می‌کند. یک روز، در جمع دوستانش، سیگاری با بوی عجیب دستش می‌دهند؛ می‌گویند «فقط یه بار امتحان کن، همه‌چیز فراموشت می‌شه». این لحظه که برای او راهی به سوی آرامش به نظر می‌رسد، در واقع دریچه‌ای به سوی خطری بزرگ است؛ حشیش. این ماده که روزگاری تابویی غیرقابل تصور بود، حالا برای برخی از نوجوانان به تجربه‌ای وسوسه‌انگیز تبدیل شده است. اما این آرامش کاذب چه بهایی دارد؟ چرا برخی جوانان در جست‌وجوی هویت و فرار از استرس، به این دام گرفتار می‌شوند؟ در این میان، نقش خانواده‌ها و آموزش مهارت‌های زندگی چگونه می‌تواند این چرخه را بشکند؟ لازم است از میان داستان‌های واقعی و هشدارهای متخصصان، راه‌هایی برای محافظت از نسل جوان پیدا کنیم.

وقتی استرس به حشیش ختم می‌شود

نوجوانان در سال‌های حساس ۱۶ تا ۱۸ سالگی، در گردابی از تغییرات هویتی و فشارهای بیرونی گرفتارند. امتحانات نفسگیر، انتظارات سنگین والدین و گاهی زخم‌های عاطفی، آن‌ها را به جست‌وجوی راه فراری از این آشوب درونی سوق می‌دهد. برای برخی، این راه فرار نه ورزش، نه گفت‌وگو، بلکه ماده‌ای است که به اشتباه آرامش‌بخش به نظر می‌رسد: حشیش. روایت‌های میدانی و گفت‌وگوهای خبرگزاری مهر با کارشناسان که مبنای این گزارش است، نشان می‌دهد که مصرف حشیش در میان برخی نوجوانان دیگر تابو نیست، بلکه به تجربه‌ای وسوسه‌انگیز تبدیل شده است. این گرایش، نه از روی شیفتگی به جرم، بلکه اغلب از نیاز به لحظه‌ای آسودگی در جهانی پرتنش نشأت می‌گیرد. اما این انتخاب، هزینه‌ای سنگین دارد که آینده این جوانان را به خطر می‌اندازد.

آرامش لحظه‌ای، ویرانی ماندگار

حشیش در لحظه اول شاید حس سرخوشی یا رهایی موقت ایجاد کند اما این حس زودگذر است. متخصصان هشدار می‌دهند که این ماده روانگردان، با فریبی زیرکانه، به‌تدریج سلامت جسم و روان را نابود می‌کند. از کاهش حافظه کوتاه‌مدت تا اختلال در تمرکز، عوارض حشیش برای نوجوانانی که در اوج سال‌های تحصیلی و یادگیری هستند، مانند سمی مهلک عمل می‌کند. فراتر از این، مصرف مداوم آن می‌تواند به اضطراب شدید، توهمات ترسناک و حتی در موارد حاد، به بیماری‌های روانی مانند اسکیزوفرنی منجر شود. این خطرات برای مغز در حال رشد نوجوانان دوچندان است، جایی که سیستم عصبی هنوز در حال تکامل است.

چرخه‌ای که به اعتیاد می‌رسد

آنچه در ابتدا تجربه‌ای گاه‌به‌گاه به نظر می‌رسد، به سرعت می‌تواند به عادتی مخرب تبدیل شود. بسیاری از نوجوانان، پس از چند بار مصرف، خود را در دام وابستگی می‌یابند، جایی که بدون حشیش، احساس شادی یا آرامش برای‌شان غیرممکن می‌شود. ترک این ماده، برخلاف تصور رایج، آسان نیست. این چرخه معیوب که از یک تصمیم ساده آغاز می‌شود، می‌تواند زندگی تحصیلی، روابط خانوادگی و آینده جوان را به خطر بیندازد. به گفته کارشناسان، رهایی از این دام تنها با حمایت‌های روان‌شناختی، مشاوره تخصصی و محیطی پشتیبانی‌کننده ممکن است.

شبکه‌های اجتماعی: دام پنهان در دنیای دیجیتال

امروزه، فضای مجازی نقشی کلیدی در عادی‌سازی مصرف حشیش بازی می‌کند. در پلتفرم‌هایی مانند اینستاگرام و تیک‌تاک، ویدیوهایی با موسیقی‌های جذاب و تصاویری پرزرق‌وبرق، مصرف این ماده را به‌عنوان نمادی از آزادی یا سبک زندگی مدرن به نمایش می‌گذارند. این تبلیغات غیرمستقیم که گاهی توسط گروه‌های جوان و بی‌اطلاع منتشر می‌شوند، به نوجوانان این پیام را می‌دهند که حشیش بی‌خطر یا حتی «باحال» است اما این تصویر فریبنده، حقیقت تلخ عوارض جسمی و روانی را پنهان می‌کند. شبکه‌های اجتماعی، با میلیون‌ها کاربر جوان، به بستری برای گسترش باورهای غلط تبدیل شده‌اند.

خانواده: پل اعتماد یا شکاف بی‌اعتمادی

یکی از دلایل اصلی گرایش نوجوانان به حشیش، کمبود گفت‌وگو و حمایت در خانواده است. وقتی والدین به جای شنیدن، سرزنش می‌کنند یا از مشکلات فرزندان‌شان بی‌خبرند، جوانان به دنبال راه‌های ناسالم برای تسکین می‌گردند. کارشناسان تأکید می‌کنند که گفت‌وگوی صمیمی، بدون قضاوت، می‌تواند پلی برای اعتماد باشد. والدین باید نشانه‌های هشداردهنده مانند قرمزی چشم‌ها، خنده‌های بی‌دلیل یا رفتارهای آشوبناک را جدی بگیرند و به جای تنبیه، با کمک مشاوران حرفه‌ای به فرزندان‌شان نزدیک شوند. ایجاد فضایی امن در خانه، کلید پیشگیری از این خطرات است.

آموزش، سپری در برابر وسوسه

مدارس می‌توانند با آموزش مهارت‌های زندگی، نقشی اساسی در پیشگیری از گرایش به مواد مخدر ایفا کنند. برنامه‌هایی که به نوجوانان یاد می‌دهند چگونه استرس را مدیریت کنند، هیجانات‌شان را به شیوه‌ای سالم بروز دهند یا تصمیم‌گیری‌های عاقلانه داشته باشند، می‌توانند جایگزین‌های سالمی برای فرار به سوی مواد مخدر فراهم کنند. این آموزش‌ها، همراه با کمپین‌های آگاه‌سازی که به جای شعار، از داستان‌های واقعی و جذاب استفاده می‌کنند، می‌توانند ذهنیت نوجوانان را تغییر دهند. رسانه‌ها نیز باید با مسئولیت‌پذیری، پیام‌های گمراه‌کننده در فضای مجازی را خنثی کنند.

آگاهی و اقدام

کارشناسان، از جمله صیاد حقی، مشاور خانواده، تأکید دارند که باورهای غلط درباره بی‌خطر بودن حشیش باید شکسته شود. او می‌گوید: «این ماده نه‌تنها اعتیادآور است، بلکه به جسم و روان آسیب‌های جدی وارد می‌کند. از اختلالات حافظه تا مشکلات تنفسی و روانی، حشیش آینده جوان را به خطر می‌اندازد.» برای مقابله با این بحران، آگاهی عمومی باید افزایش یابد. خانواده‌ها باید از دوستان فرزندان‌شان آگاه باشند، علائم مصرف را بشناسند و در صورت نیاز، فوری به مشاوران مراجعه کنند. جامعه‌ای که به جای انکار، با حقیقت روبه‌رو شود، می‌تواند نسل جوان را از این دام نجات دهد.

پشت پرده بررسی ناگهانی پرونده مجتبی فخریان

آخرین میخ بر تابوت مدیرعامل پرسپولیس؟

علی اینانلو عضو هیئت مدیره پرسپولیس از ورود هیئت مدیره این باشگاه به موضوع خرید جنجالی مجتبی فخریان خبر داد

گروه ورزش | دوشنبه شب گذشته و همزمان با ابراز تمایل یک خریدار جدید برای خرید پرسپولیس، عادل فردوسی‌پور مدعی شد مجتبی فخریان و تیوی بیفوما در لیست نقل و انتقالات این سرمربی نبوده‌اند و مدیران پرسپولیس سرِخود اقدام به جذب این دو بازیکن کرده‌اند.
بخش جنجالیِ این ماجرا اما به قرارداد مجتبی فخریان برمی‌گشت؛ ظاهرا فخریان با شمس‌آذر قرارداد نداشته و بازیکن آزاد بوده! اما وقتی قرار شده به پرسپولیس بیاید باشگاه شمس‌آذر یک قرارداد داخلی با این بازیکن بسته است.
از قرار معلوم باشگاه شمس‌آذر بعد از پیشنهاد پرسپولیس، قرارداد فخریان را به صورت داخلی و بدون ثبت در سازمان لیگ تمدید کرده و بابت فروش او، از پرسپولیس مبلغ ۱۵ میلیارد تومان به‌عنوان رضایتنامه گرفته است! عددی که طبق اعلام فردوسی‌پور، فقط ۴ میلیارد و ۵۰۰ میلیون تومان آن به حساب این باشگاه نشسته و سرنوشت مابقی آن مشخص نیست! الان سوال این است که مابقی این پول یعنی ۱۰,۵ میلیارد تومان کجاست؟
مجتبی فخریان یکی از اولین بازیکنانی بود که از آمدنش به پرسپولیس خبر دادیم و روز گذشته هم رسما از او با لباس قرمزها رونمایی شد. باشگاه پرسپولیس در شرایطی برای این انتقال اقدام به پرداخت رضایتنامه کرده که فخریان قراردادی با شمس‌آذر نداشته و بازیکن آزاد بوده است.
باتوجه به این موضوع، ابهامات پرونده انتقال مجتبی فخریان به پرسپولیس به حدی است که کمیته اخلاق فدراسیون فوتبال باید آن را مورد بررسی قرار دهد تا اگر تخلفی صورت گرفته، به آن رسیدگی کند.
هرچند رضا درویش سکوت کرده و در این رابطه توضیح خاصی ارائه نداده اما شنیده می‌شود این اقدام و افشاگری برای زدن مدیرعامل باشگاه پرسپولیس بوده است!
در اینکه فوتبال ما از ضعف مدیریت متخصص و کارکشته رنج می‌برد و باید هم اخباری در خصوص مسائل مالی باشگاه‌های پرطرفدار رسانه‌ای شود شکی نیست اما ...
چرا درست همزمان با ابراز تمایل یک خریدار جدید برای خرید باشگاه پرسپولیس به یکباره رضا درویش آماج حملات برخی رسانه‌ها و منتقدان قرار می‌گیرد تا قرارداد مجتبی فخریان به نوعی میخ آخر بر تابوت مدیریت او باشد؟!
ما وکیل مدافع رضا درویش نیستیم و حتی معتقدیم باید حساب‌رسان باشگاه پرسپولیس با مدیران بانک شهر به این موضوع ورود کنند اما پرسش اصلی این است که عادل فردوسی پور چرا به ماجرای فخریان ورود می کند و ده ها مورد مشابه را نادیده می گیرد؟!

حاشیه

تجارت فوتبال در سرزمین دونده‌های مادرزاد!

علی تاجرنیا با سفر به زاهدان و دیدار با مسئولان ورزشی و استانی، روند بررسی تشکیل تیم «ب» استقلال در سیستان و بلوچستان را پیگیری کرد!

گروه ورزش | حدود سه هفته پیش خبری از طرف نزدیکان باشگاه استقلال رسانه‌ای شد مبنی براینکه قرار است تیم استقلال «ب» در بوشهر راه‌اندازی شود.
قرار براین بود باشگاه استقلال با حمایت هلدینگ خلیج فارس، امتیاز یک تیم فوتبال از استان بوشهر را خریداری کرده تا پروژه‌ای بلندمدت برای استعدادیابی و پرورش ستاره‌هایی مانند مهدی قایدی و محمد محبی را کلید بزند.
مدیران استقلال ابراز امیدواری کردند با خرید امتیاز یک تیم دسته دومی و تیمداری در استان بوشهر، الماس‌هایی همچون مهدی قایدی و محمدمهدی محبی را استخراج کنند.
در ادامه اما اتفاق عجیبی رخ داد؛ پس از موافقت با استعفای علی نظری جویباری و روی کار آمدن علی تاجرنیا به عنوان سرپرست مدیرعاملی باشگاه استقلال، ناگهان مسیر این پروژه از بوشهر به سمت سیستان و بلوچستان تغییر پیدا کرد!
علی تاجرنیا سرپرست مدیرعاملی باشگاه استقلال با اصالت سیستانی تصمیم گرفت، امتیاز تیم استقلال «ب» به استانی برود که در تاریخ خود نه فوتبال داشته و نه فوتبالیست ملی!
سیستان و بلوچستان اما به خاطر اقلیم خاص خود تا دلتان بخواهد نیروی انسانی و استعداد در دوومیدانی دارد.
آخرین بار علی امیریان، دونده جوان و پرتوان بلوچ از شهرستان بمپور، با نمایش درخشانی در رقابت‌های دو و میدانی قهرمانی آسیا موفق شد مدال نقره ماده ۸۰۰ متر را برای ایران به ارمغان بیاورد؛ افتخاری بزرگ که نام بلوچستان را بار دیگر بر سکوی قهرمانی قاره کهن نشاند.
علی امیریان دونده نخبه از استان قهرمان‌پرور سیستان و بلوچستان در فینال ماده ۸۰۰ متر موفق شد با ثبت رکورد یک دقیقه و ۴۴ ثانیه و ۹۷ صدم ثانیه، نایب قهرمان شده و مدال ارزشمند نقره دوومیدانی بزرگسالان راپس از سال‌ها برای استان به ارمغان بیاورد.
این مدال و سابقه استان سیستان و بلوچستان نشان‌دهنده وفور استعداد در این رشته مادر در سرزمین دونده‌های مادرزادی است که حتی پیست مدرن تارتان ندارند.
سیستان و بلوچستان نیازمند توسعه و بهبود زیرساخت‌های ورزشی به ویژه در رشته دوومیدانی است اما علی تاجرنیا قصد دارد فوتبال را به این استان ببرد!
اقدامی که ظاهرا دلخوری بوشهری‌ها و خاک خورده‌های فوتبال این استان را به دنبال داشته است. بوشهری‌ها معتقدند درآمد هلدینگ خلیج فارس از این استان تأمین می‌شود اما فوتبال استعدادخیز آن نصیبی از این خان گسترده نمی‌برد و...
به راستی پرسش اینجاست: اگر علی تاجرنیا در سیستان و بلوچستان پیست تارتان می‌زد، تیم دوومیدانی استقلال را تشکیل می‌داد و به دوندگان سرزمین پدری‌اش می‌رسید، بهتر نبود؟
شاید هم دوومیدانی به اندازه فوتبال سروصدا و تبلیغات نداشته باشد!

خبر ویژه

اشتباهی که قلعه‌نویی به آن اعتراف نکرد

علیرضا جهانبخش نه رونالدو است و نه مسی!

تیم ملی ایران موفق شد تیم هند را با نتیجه ۳ بر یک شکست دهد اما امیر قلعه‌نویی اعتراف کرد اشتباه کرده است!

گروه ورزش | امیر قلعه‌نویی این چنین اعتراف کرد اشتباه کرده است: «شما می‌بینید که تیم‌های لیگ‌برتری ۶ هفته قبل از شروع بازی‌ها دوران آماده‌سازی را شروع می کنند و ۶-۵ مسابقه تدارکاتی انجام می‌دهند و با این وجود در هفته‌های اول، دوم آن شادابی لازم را ندارند. حالا چطور است که ما بدون تمرین و با ۱۸ تغییر به کافا آمدیم. خیلی سخت است. اشتباه از من بود و اعتراف می کنم که بازیکنان را خسته و بدون هماهنگی وارد مسابقات کردیم. با این وجود، چند بازیکن جوان خودشان را نشان دادند. ضمن اینکه مقابل تیم‌هایی مثل هند باید آنقدر توپ را بچرخانید تا یک روزنه پیدا شود و حمله کنید. با این وجود در نیمه دوم با تعویض‌ها، سرعت بیشتری ایجاد کردیم و خلق موقعیت داشتیم تا سه گل هم بزنیم.»
سرمربی تیم ملی درحالی به اشتباه خود اعتراف کرد که بلافاصله اشتباه دیگری را مرتکب شد و اظهار داشت: «اعتقاد دارم برخی بازیکنان فنی و تعدادی دیگر فنی و وزنه برای تیم هستند. نفراتی مثل جهانبخش، طارمی، سردار آزمون، سعید عزت‌اللهی و... از نظر فنی و وزنی موثر خواهند بود. حتی اگر تیم نداشته یا در شرایط مسابقه هم نباشند، حضورشان در زمین وزنه تیم را بالاتر می‌برد. این بازیکنان را آوردیم تا در شرایط بازی قرار بگیرند.»
به اعتقاد من این صحبت فنی نیست زیرا در دنیای فوتبال بازیکنی که تیم باشگاهی نداشته باشد، جایی در تیم ملی کشورش نخواهد داشت. این موضوع شامل حال نیمار، امباپه، مسی و رونالدو هم می‌شود که تک‌ستاره‌های کشور خود هستند. این درحالی است که علیرضا جهانبخش نه مسی است و نه رونالدو و نه حتی مهدی مهدوی کیا!
علیرضا جهانبخش گرچه در همه این سال‌ها فوتبالش را در اروپا دنبال کرده اما هرگز آن تأثیرگذاری لازم بر نتایج تیم کشورمان را حداقل در سال‌های اخیر نداشته است. بنابراین اشتباه است چنین بازیکنی با چنان سابقه‌ای را بدون داشتن تیم باشگاهی به تیم ملی دعوت کنیم تا آماده انتخاب تیم شود!

حوادث

متهم به قتل به پلیس آگاهی رفت و پرده از جنایت هولناکی برداشت

اعتراف به قتل برادرزن با دستان خونین

قضات دادگاه ادعای دفاع مشروع متهم را پذیرفتند و او از قصاص نجات یافت

ظهر پاییزی یکی از روزهای سال ۱۴۰۱ مرد میانسالی با دست و لباس خونین در حالی که به شدت پریشان و آشفته به نظر می‌رسید وارد پلیس آگاهی شهرستان ورامین شد و در حالی گریه امانش را بریده بود، با کلمات مقطع و بریده به قتل برادر همسر خود که از دوستان او نیز بود، اعتراف کرد و گفت:«در جریان نزاعی که میان ما صورت گرفت ناخواسته و در دفاع از خودم مرتکب قتل برادر همسرم به نام مجید شدم.»
با این اعتراف رسیدگی به پرونده جنایی کلید خورد و مشخص شد ساعتی قبل مجید به بیمارستان منتقل شده اما به دلیل شدت جراحت وارد شده با ضربه چاقو از سوی متهم به نام شاهرخ، به کام مرگ فرو رفته بود.
به این ترتیب تحقیقات جهت روشن شدن انگیزه متهم و ابعاد پنهان ماجرا آغاز شد.

اولین تحقیقات

در تحقیقات ابتدایی مشخص شد که درگیری خونین در منزل متهم رخ داده بود و ظهر روز حادثه همسایه‌ها با سر و صدای شکسته شدن شیشه‌های خانه شاهرخ و همچنین صدای داد و فریاد پشت در خانه او تجمع کرده بودند.
دقایقی بعد همسر مجید نیز سراسیمه وارد کوچه شده بود اما همسایه‌ها به او گفته بودند که یک نفر در این خانه چاقو خورده و او را به بیمارستان بردند که وقتی او متوجه شد آن فرد شوهرش بوده، خیلی سریع راهی بیمارستان شد اما کار از کار گذشته بود.
در تحقیقات از حاضرین در منزل شاهرخ مشخص شد که صبح روز حادثه شاهرخ با همسر خود درگیر شده و برای حل و فصل موضوع برادر خود را به خانه‌شان دعوت کرده بود اما موضوع به همین جا ختم نشد و همسر شاهرخ نیز با خانواده خودش تماس گرفت و دو برادر او به خانه‌شان آمده و با شاهرخ درگیر شدند.
شاهرخ در اولین اعتراف خود گفت:«حدود ساعت ۳:۳۰ با همسرم جر و بحث مختصری کردم و از ناراحتی یک سیلی به گوش همسرم زدم و با ناراحتی به طبقه بالای خانه‌مان رفتم. حدود نیم ساعت از انجام این عمل گذشته بود که شنیدم سروصدایی می‌آید و با صدای شکستن در ورودی منزلم از جا بلند شدم. با عجله به سمت خانه آمدم و دیدم برادر همسرم با سلاح سرد، چوب و لوله پلاستیکی به جان من افتاد. من حدود ۱۰ دقیقه با بستن در، مقاومت کردم ولی نهایتاً مجبور شدم دست برادرزنم را بگیرم. او قصد کشتن مرا داشت. مدتی از این ماجرا که گذشت، برای دفاع از خودم رفتم یک چاقو برداشتم و یکی از مهاجمان را زدم. چون زیاد تحریکم کرده بودند.»
با اقرار صریح متهم و بازسازی صحنه جرم، پرونده برای رسیدگی به دادگاه کیفری یک استان تهران ارجاع شد و با درخواست اولیای دم، متهم به قصاص محکوم شد اما در ادامه همسر شاهرخ که به عنوان ورثه پدرش یکی از اولیای دم شناخته می‌شد از قصاص شوهرش اعلام گذشت کرد و همچنین رای صادر شده در دیوانعالی شکسته شد.به این ترتیب متهم بار دیگر در شعبه دوم دادگاه کیفری یک استان تهران محاکمه شد.

در دادگاه

در این جلسه رسیدگی اولیای دم بار دیگر تقاضای قصاص شاهرخ را کردند.
سپس متهم در جایگاه ویژه ایستاد و گفت: قبول دارم برادرزنم را کشتم اما من در دفاع از خودم دست به چنین کاری زدم.آنها به خانه من حمله کردند و مرا کتک زدند. با چوب به صورتم زدند. متهم ادامه داد: من حتی فکر کردم تیغه چاقو با دست او برخورد کرده. به همین خاطر به پسرم گفتم دایی‌اش را به بیمارستان برساند.»
قاضی گفت: لحظه‌ای که چاقو کشیدی، برادرزنت به سمت تو حمله کرد؟
متهم پاسخ داد: نه او با چوب ضربه سنگینی به صورتم زده بود که صورتم متلاشی شد.من قصد کشتن برادرزنم را نداشتم و چاقو را از کشو بیرون آوردم تا او را بترسانم و از خودم دور کنم.»
در این جلسه رسیدگی متهم بار دیگر ادعا کرد قصد ضربه زدن به دست مقتول را داشته تا جلوی حمله او با چماق را بگیرد. قاضی به او گفت:«قبلا گفته بودی برادر خودت در درگیری حضور داشت و میان تو و مقتول قرار گرفت تا جلوی حمله او را بگیرد.پس چرا دست به چاقو شدی؟»
متهم گفت:«بله برادر من نیز برای میانجیگری بین من و همسرم به خانه‌مان آمده بود.برادر من دیسک کمر دارد و من نگرانش بودم.می‌خواستم خودم را از آسیب دور نگه دارم اما چون ضربه چوب به سرم خورد و منگ شدم، دیگر نفهمیدم چه شد. بعد هم بیهوش شدم.»
در این لحظه مادر مقتول گفت:«متهم بیهوش نشده بود و حتی با ماشین خودش تا نزدیک بیمارستان هم آمد.»
قضات دادگاه بعد از شنیدن دفاع متهم برای صدور رأی وارد شور شدند.در این مرحله از رسیدگی و پیش از اینکه رای دادگاه صادر شود، فرزندان مقتول با مراجعه به دادگاه از قصاص متهم اعلام گذشت کردند.آنها اعلام داشتند که پدرشان در خانه بوده و عموی آنها با مجید تماس گرفته و از خواسته وارد دعوا شود.همچنین اظهار داشتند اگر عموی‌شان تماس نمی‌گرفت شاید هرگز چنین اتفاق تلخی رقم نمی‌خورد چون پدرشان پیش از آن با شاهرخ مشکلی نداشت.
به‌رغم اعلام گذشت سه تن از اولیای دم، دادگاه بعد از بررسی ادله و شواهد موجود در پرونده، دفاع مشروع را از جانب متهم پذیرفت و به این ترتیب شاهرخ با رهایی از قصاص محکوم به پرداخت دیه و تحمل ۱۰ سال حبس شد.

زن و شوهر قلابی قاچاقچی از آب در آمدند

سوداگران مرگ در تهرانپارس به دام افتادند

در بازرسی از مخفیگاه قاچاقچیان ۴ کیلو شیشه کشف شد

طی چند هفته گذشته گزارش‌های متعددی از سوی ساکنان شرق تهران درباره فعالیت مشکوک یک زوج در محله تهرانپارس به دست رسید. گفته می‌شد این زوج در پوشش زندگی خانوادگی، اقدام به خرید و فروش مواد روانگردان می کنند و محله را ناامن کرده‌اند.
تحقیقات اولیه نشان داد که فعالیت‌های آنها به صورت سیستماتیک و با برنامه‌ریزی دقیق انجام می‌شود و مواد مخدر عمدتا از استان‌های شرقی کشور تأمین و به تهران منتقل می‌شوند.
با بررسی‌های اولیه، مشخص شد زوج جوان سابقه‌دار و حرفه‌ای در حوزه خرید و فروش مواد مخدره هستند و از سال‌ها پیش در این زمینه فعالیت می کنند. آن‌ها از پوشش خانوادگی و رفت و آمدهای روزمره برای پنهان کردن معاملات خود استفاده می کردند.

رصد مخفیگاه و عملیات دستگیری

بررسی‌های اطلاعاتی و مشاهده رفت و آمدهای مشکوک در یک خانه قدیمی در تهرانپارس، محل سکونت و فعالیت این زوج را مشخص کرد. تحقیقات نشان داد که آنها در ساعات مشخصی از روز مواد را دریافت و برای توزیع در محله آماده می کنند.
با تکمیل اطلاعات و هماهنگی قضایی، دستور دستگیری صادر شد و تیم عملیاتی پس از چندین روز رصد و پایش دقیق، موفق شدند مخفیگاه زوج را شناسایی کنند. عملیات دستگیری در ساعات اولیه روز و به صورت غافلگیرانه اجرا شد تا احتمال فرار متهمان به حداقل برسد.

کشف مواد و اعتراف متهمان

در جریان بازرسی از خانه، چهار کیلوگرم مواد روانگردان از نوع شیشه که به صورت بسته‌بندی برای فروش آماده شده بود، کشف شد. بررسی‌ها نشان داد که این زوج تمامی مراحل خرید، انتقال و توزیع را با دقت و احتیاط انجام می‌دادند و تلاش کرده بودند فعالیت‌های خود را به صورت پنهانی ادامه دهند.
پس از دستگیری، متهمان ضمن انتقال به مقر پلیس، اطلاعات لازم برای تکمیل پرونده را در اختیار مراجع قضایی قرار دادند. پرونده آن‌ها پس از تحقیقات تکمیلی به دادسرا ارسال شد و مراحل قانونی رسیدگی آغاز شد.

پیامدهای دستگیری

دستگیری این زوج نمونه‌ای از فعالیت گسترده پلیس در مقابله با قاچاقچیان و سوداگران مرگ در تهران بزرگ بود. شهروندان منطقه تهرانپارس اکنون با آرامش بیشتری در محله خود تردد می کنند و پرونده این زوج می‌تواند به عنوان هشداری برای سایر سوداگران مرگ باشد.
با کشف چهار کیلوگرم مواد مخدر و بازداشت فروشندگان حرفه‌ای، پیام روشنی به جامعه مخدر خرده‌فروش ارسال شد؛ پلیس همچنان با اشراف اطلاعاتی و عملیات دقیق، فعالیت‌های قاچاقچیان را زیر نظر دارد و از هیچ تلاشی برای کاهش آسیب‌های اجتماعی دریغ نخواهد کرد.

شناسه آگهی : ۱۹۹۲۴۸۰

سازمان هواشناسی کشور
I.R. OF IRAN METEOROLOGICAL ORGANIZATION

فراخوان مناقصه عمومی یک مرحله ای تامین، نصب و راه‌اندازی سامانه های بادسنجی برای ۱۰ فرودگاه

سازمان هواشناسی کشور در نظر دارد مناقصه عمومی یک مرحله ای تامین، نصب و راه‌اندازی سامانه های بادسنجی برای ۱۰ فرودگاه به شماره(۲۰۰۴۰۰۳۰۱۰۰۰۰۰۲۴) را از طریق سامانه تدارکات الکترونیکی دولت برگزار نماید. کلیه مراحل برگزاری مناقصه از دریافت اسناد مناقصه تا ارائه پیشنهاد مناقصه‌گران و بازگشایی پاکت ها از طریق درگاه سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (ستاد) به آدرس www.setadiran.ir انجام خواهد شد و لازم است . مناقصه گران در صورت عدم عضویت قبلی، مراحل ثبت نام در سایت مذکور و دریافت گواهی امضای الکترونیکی را جهت شرکت در مناقصه محقق سازند. تاریخ انتشار آگهی مناقصه روز چهارشنبه تاریخ ۱۴۰۴/۰۶/۱۲ میباشد.
مهلت زمانی دریافت اسناد مناقصه از سایت: ساعت ۱۶:۰۰ روز سه شنبه تاریخ ۱۴۰۴/۰۶/۱۸
مهلت زمانی ارائه پیشنهاد: ساعت ۱۶:۰۰ روز دوشنبه تاریخ ۱۴۰۴/۰۶/۳۱
زمان بازگشایی پاکت‌ها: ساعت ۰۹:۰۰ روز چهارشنبه تاریخ ۱۴۰۴/۰۷/۰۲
اطلاعات تماس دستگاه مناقصه گزار جهت دریافت اطلاعات بیشتر در خصوص اسناد مناقصه و ارائه پاکت الف: آدرس تهران - میدان آزادی – خیابان معراج - روبروی هلیکوپتر سازی- سازمان هواشناسی کشور و تلفن ۶۶۰۷۰۰۷۵
اطلاعات تماس سامانه ستاد جهت انجام مراحل عضویت در سامانه: مرکز تماس۲۷۳۱۳۱۳۱ دفتر ثبت نام : ۸۸۹۶۹۷۳۷ و ۸۵۱۹۳۷۶۸
م الف ۲۰۳۱

هفت صبح ۷

صاحب امتیاز: شرکت هفت صبح ماندگار
مدیر مسئول: امیر تاجیک
زیرنظر: شورای سردبیری
مدیر هنری: وحید غفاری
دبیر فرهنگ و هنر: عسل آذرپور

دبیر حوادث: فاطمه شیخ علیزاده
دبیر بین‌الملل: رامتین لطیفی
دبیر صفحه آخر: مرتضی کلیلی
تحریریه ورزش: مهدی هژبری و مهدی یکتا
ویراستار: فرزانه اختیاری

بازنشر مطالب روزنامه هفت صبح صرفا با اجازه کتبی مجاز است، در غیر این صورت ممنوع و قابل پیگیری قانونی است
pr@7sobh.com
www.7sobh.com

کد پستی ۱۹۸۸۶۴۴۳۵۱
شماره پیامک: ۰۹۲۰۲۰۰۱۷۰۷
توزیع: دنیای اقتصاد تابان | چاپ: جام جم

اذان صبح: ۰۴:۱۱ | طلوع آفتاب: ۰۵:۳۷ | اذان ظهر: ۱۲:۰۳ | غروب آفتاب: ۱۸:۲۸ | اذان مغرب: ۱۸:۴۷

این داوران برازنده و شایسته

زری و گلاره و آتنا و مهناز

به بهانه اول سپتامبر روز جهانی داور، به چهار داور معروف این روزهای فوتبال زنان پرداختیم

مرتضی کلیلی
دبیر صفحه آخر

پروفایل امروزمان متعلق است به این نسوان قدر ندیده جامعه داوری؛ داوران زحمتکشی که در فوتبال ایران مقصر اول و آخر تمام شکست‌های(!) مربیان درجه یک لیگ‌برتر هستند. دیواری کوتاه‌تر از دیوار آنها در فوتبال نداریم. البته نمی‌توان منکر اشتباهات فاحش برخی از آنها هم شد که سرنوشت یک تیم را برای قهرمانی یا برعکس برای سقوط تغییر داده‌اند. بگذریم... امروز نه به داوران مرد لیگ‌برتر بلکه به داوران شایسته فوتبال زنان می‌پردازیم. قشری که در فوتبال بانوان کمترین دستمزدها را می‌گیرند و کمتر به آنها پرداخته شده است. در این فهرست می‌توانستیم به فاطمه نصیری و ریحانه شیرازی که به ترتیب به جمع داوران و کمک داوران الیت آسیا در بخش زنان راه پیدا کرده‌اند هم اشاره کرد. یا خانم بهاره سیفی نهاوندی که او هم برای اولین بار به اتاق وی‌ای‌آر مردان در لیگ‌برتر راه پیدا کرد. یا مهسا قربانی و...

گلاره ناظمی

از او چه می‌دانیم؟ داور بین‌المللی فوتبال و خواهر کوپال ناظمی. کوپال یک سال از گلاره کوچک‌تر است. گلاره ۴۲ ساله و متولد تهران است. گلاره و برادرش اصالتا اهل دیلمان گیلان هستند. گلاره طبق گفته خودش اول فوتسال بازی می‌کرده و علاقه‌ای به داوری نداشته تا اینکه کوپال سال ۱۳۸۰ اسم او را در کلاس‌های داوری می‌نویسد و از اینجاست که به صورت جدی وارد این حرفه می‌شود. سال ۲۰۰۱ وقتی ۲۸ساله بود اولین تجربه آسیایی خود را تجربه می‌کند. خانم ناظمی از سال ۲۰۱۴ به عنوان داور بین‌المللی انتخاب شد. او در رقابت‌های فوتسال جام باشگاه‌های جهان مردان ۲۰۱۹ در تایلند به عنوان داور اول مسابقه تیم‌های بارسلونا برابر شنزن چین، نماینده تایلند در برابر تیم بوکاجونیورز آرژانتین را قضاوت کرد. از مهمترین تجربیات او می‌توان به قضاوت در بازی‌های جنوب شرقی آسیا در سال ۲۰۰۱، بازی‌های آسیایی داخل سالن ۲۰۱۷، قضاوت در بازی‌های فوتسال دانشجویان مردان، قضاوت در بازی‌های فوتسال جام باشگاه‌های جهان مردان ۲۰۱۹ در تایلند، قضاوت در اولین دوره جام ملت‌های فوتسال زنان اروپا در سال ۲۰۱۹ در پرتغال و انتخاب در بین ۱۰ داور برتر (زنان و مردان) فوتسال دنیا در سال ۲۰۱۸ نام برد. جدیدترین هنرنمایی گلاره هم قضاوت در جام ملت‌های فوتسال آسیا ۲۰۲۴ – تایلند و داوری در جام ملت‌های ۲۰۲۵ شهر هوهوت چین است.

آتنا لشنی

از او چه می‌دانیم؟ آتنا لشنی متولد ۱۴ دی ۱۳۷۱ در شهر دورود استان لرستان کمک داور فوتبال است. آتنا از سال ۱۳۹۰ فعالیت خود را در داوری آغاز کرده و از سال ۲۰۲۲ توانسته وارد لیست داوران بین‌المللی فوتبال ایران شود. خانم لشنی تجربه قضاوت در تورنمنت‌های مختلفی از جمله رقابت‌های قهرمانی زیر ۲۰ سال فوتبال زنان آسیا و مسابقات انتخابی المپیک ۲۰۲۴ پاریس را در کارنامه دارد. لشنی همچنین در بازی‌های آسیایی هانگژو و رقابت‌های قهرمانی کافا به عنوان کمک داور حضور داشته است. آتنا در مسابقات فوتبال بانوان که در شهر چنگو چین برگزار شد، به عنوان کمک داور در دیدار افتتاحیه بین تیم‌های چین و مغولستان حضور داشت.

مهناز ذکایی

از او چه می‌دانیم؟ مهناز ۳۴ ساله است و ابتدا بازیکن فوتسال بوده و از ۱۲،۱۳سالگی بازی می‌کرده و به گفته خودش داوری مسابقات را همیشه بیشتر دوست داشته. مهناز در ۱۸سالگی دیپلم داوری می‌گیرد و بعد هم مسیرش تغییر می‌کند و از بازیکن فوتسال به حرفه داوری وارد می‌شود.

مهناز ذکایی، به‌عنوان یکی از سه داور زن بین‌المللی فوتبال ایران، موفق به قضاوت در رقابت‌هایی از جمله قهرمانی زیر ۱۶ سال دختران آسیا و مرحله مقدماتی المپیک تابستانی شده است. همچنین، او در جام ملت‌های زنان آسیا ۲۰۲۲ به عنوان داور وسط حضور داشته است.

یکی از اتفاقات مهم حرفه‌ای او، حضور در اتاق VAR در هفته هفدهم فصل ۱۴۰۴ – ۱۴۰۳ لیگ‌برتر فوتبال مردان به شمار می‌رود. مهناز درباره تفاوت دستمزد داوری بانوان با آقایان هم گفته: درآمد ما از جای دیگر است و داوری و فوتبال شغل‌مان حساب نمی‌شود. اگر بخواهیم با وضعیت قراردادهای بازیکنان لیگ مردان مقایسه کنیم، اصلا روحیه‌مان از بین می‌رود. دستمزد داوران کم است و در شأن گروه برگزارکننده و داوران نیست.

زری فتحی

از او چه می‌دانیم؟ ۳۶ ساله و متولد شیراز است. از ۲۰ سالگی داوری می‌کند و دارای مدرک کارشناسی ارشد فیزیولوژیکی ورزشی است. خانم فتحی دبیر ورزش هم هست و در دبیرستان تدریس می‌کند. با ۱۶۳ سانتی‌متر قد رکورددار تست بدنی داوران آسیا نیز هست. خانم زری از سال ۹۴ در لیست داوران بین‌المللی قرار گرفته و از سال ۹۶ نیز وارد لیست الیت آسیا شد. بیشتر شهرت زری به واسطه قضاوت بین‌المللی به‌ویژه در جام ملت‌های اروپاست. نکته جالب اینکه خواهر دوقلویش زهره فتحی، داور و مربی بسکتبال و معلم ورزش است.

قاب / از رویدادهای امروز تا مشاهیر تاریخ معاصر و عکس‌های خاطره‌انگیز شهری و خودرویی و فوتبالی و...

قاب نوستالژی
استایل دختران تهرانی و نوع پوشش آنها را در دهه ۸۰ می‌بینید. نام عکاس را نیافتیم.

قاب امروز ۱
عکسی از نمایش هم این / هم آن با هنرنمایی گلاب آدینه و بازی نورا هاشمی دخترش. در خلاصه نمایش آمده: یک طرف پیچیدگی‌های تئوریک برای هنر و طرفی دیگر، سیلابی از مخاطب؛ یک سو، زنی معصوم و آن سو، زنی تندخو؛ یک ور سختی کلام و ور دیگر، گپی آسان. حرف ساده است: «هم این لازم است و هم آن».
عکس: محمدصادق زرجویان / تیوال

قاب تاریخ
صفحه‌ای منسوب به بحرین قدیم و ادمین عرب آن، به عظمت و تاریخ ایران اشاره کرده و این عکس یکصد ساله از تخت جمشید را منتشر کرده است.

قاب امروز ۲
عکسی به مناسبت روز ملی حفاظت از یوز ایرانی از سایت تکثیر یوز در اسارت در توران؛ جایی که شش یوز شامل فیروز (تنها یوز نر) و یوزهای ماده به نام‌های دلبر، آذر، ایران، توران و ابریشم نگهداری می‌شوند. بیشتر این یوزها یا بی‌مادر پیدا شده یا از متخلفان کشف شده‌اند.
عکس: هادی زند /ایسنا

جدول و سرگرمی

طراح: حمیدرضا محمدرضایی

پاسخ‌های شماره قبل

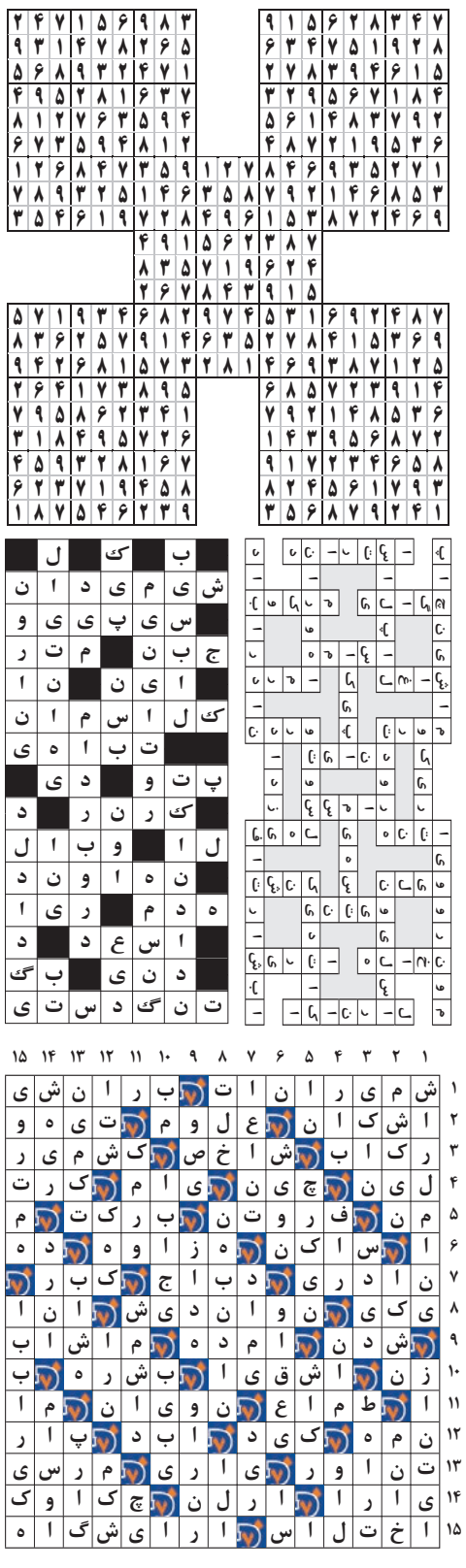

لغت‌یابی

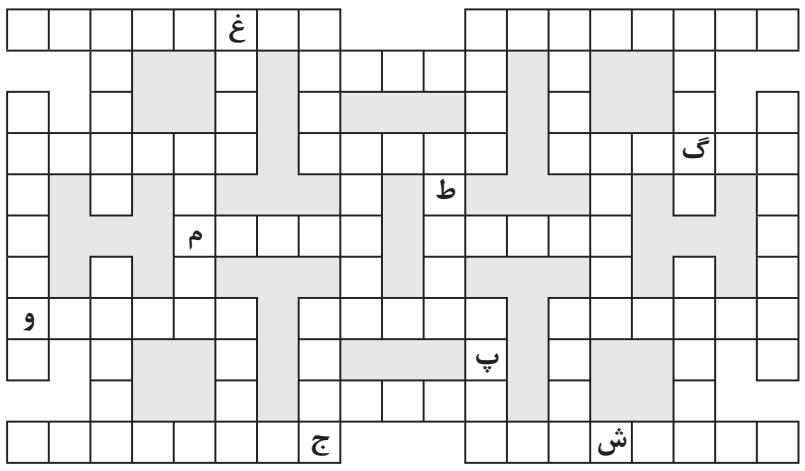

توضیح
کلماتی که بر اساس تعداد حرف دسته‌بندی شده‌اند باید در جای مناسب خود در جدول قرار گیرند. شما باید با توجه به راهنمای جدول که برایتان قرار داده‌ایم؛ جای لغات را حدس بزنید و در جدول جایگذاری نمایید.

۴ حرفی: ابار، اپیا، ادغر، تگری، دجله، دساس، غانم، وتیج
۵ حرفی: اطیاب، اکتان، اکمام، آب آلو، آلاگل، تیمبو، دیماج، رامشه، سیبری
شقاقل، مسینا، منشعب، ونسان، یساقی، ایسلند، تورنتو، کنگاور، متهاون
۶ حرفی: جلیل آباد، داغ شقایق، گواتمالا، نمایش سرا
۷ حرفی: آنتونوف، جک رایان
۸ حرفی:

جدول شرح در متن

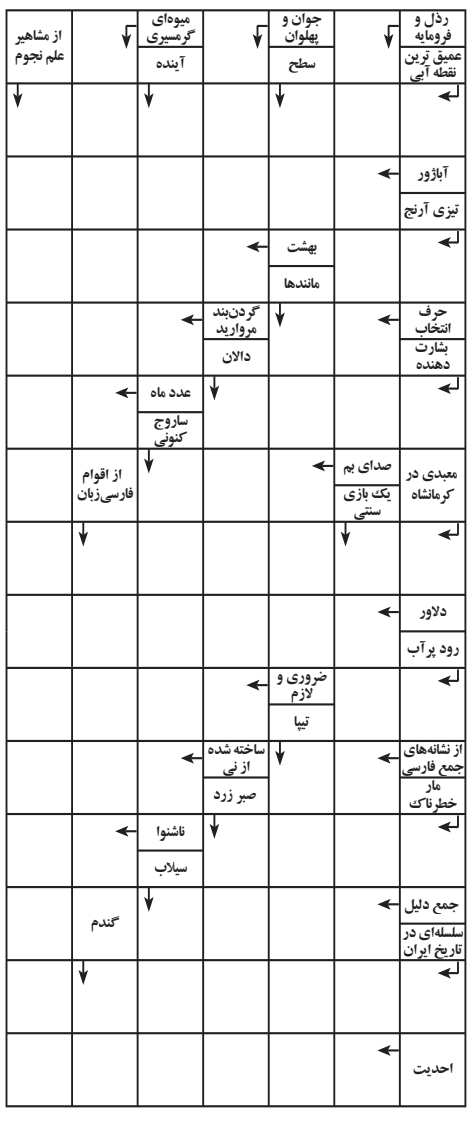

جدول کلمات متقاطع

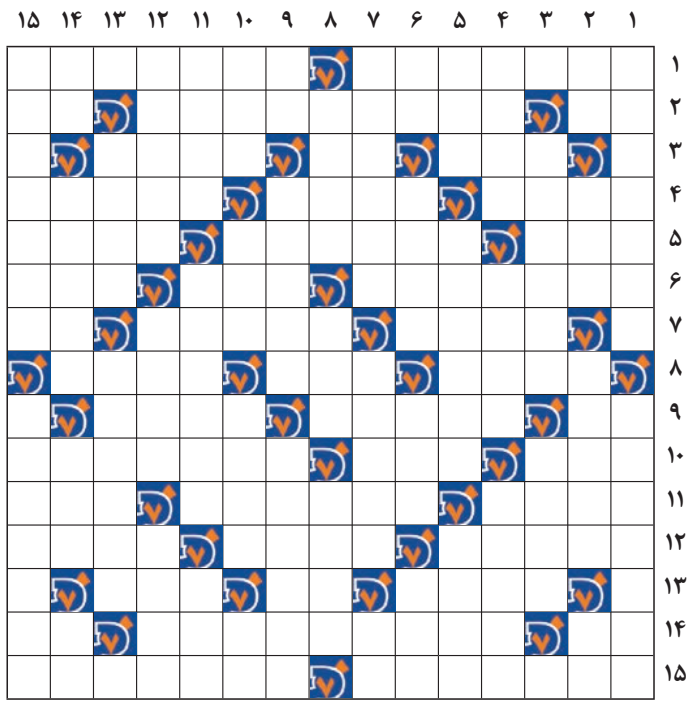

افقی
۱- چاره اندیش- از بازیگران هالیوود
۲- چسبناک- ایالتی با مرکز ساکرامنتو- بله روسی
۳- پارچه مشبک- از زبان های برنامه نویسی- پاکیزه گردانیدن
۴- گرانمایه- مهره شیشه‌ای- مدارک
۵- روغن زیتون- سیستم نظارتی- پروفیل فلزی
۶- با حیا- بالای پا- پایه و اساس
۷- سنگینی و متانت- به آرزو نرسیده- حرف ندا
۸- کندر رومی- بند و طناب- متکبر
۹- ضمیر سوم شخص مفرد- فصلی- جای ایستادن
۱۰- راه روشن- خانه- از مشاغل دستی
۱۱- صنعتی در ادبیات- از حواس پنجگانه- مهمانی و جشن
۱۲- گره فرش- بالانس- در فیزیک یک کمیت برداری است که باعث شتاب گرفتن جسم‌ها می‌شود
۱۳- حجاب و نقاب- نوعی رنگ مو- از کلمات شرط
۱۴- رمق آخر- معادل فارسی پسیکولوژی- نوعی پیشوند فعل مضارع
۱۵- کاشف عدد پی که از اهالی جزیره سیسیل بود- بالابر برقی

عمودی
۱- ویروس رایانه- پایتخت چاد
۲- کدو تنبل- رد پا- پولاد- واحد سطح
۳- از نام‌های قدیمی استانبول در زبان فارسی- نشسته
۴- مجموعه اثاثیه- رتبه و پایگاه- شهری در استان اصفهان
۵- دفعه و مرتبه- اسب بالدار باستانی- به شکل دایره
۶- پهلوان- رویه لاستیک- فلز گلوله- غمگین نیست
۷- رشتن- تیراندازی- گرداگرد لب و دهان
۸- محصول سینما- فراموشی- قبل از ورزش انجام می‌دهند
۹- زدنی در بازی- عموی حضرت ابراهیم(ع)- بیگانه و غریبه
۱۰- شهری در آلمان- پسوند آلودگی- تعیین مالیات در دارایی- برگ برنده
۱۱- شهری در آمریکا- نیستی و عدم- پسوند شباهت
۱۲- ایالتی در آلمان- هر آلتی که با آن بنویسند یا چیزی نقش کنند- خاتم
۱۳- آتشگیره فلزی- جمع تفسیر
۱۴- دست عرب- از نام های مردانه- ماست چکیده- روییدنی سر
۱۵- موسیقی‌دان ایتالیایی- وضعیت شلوغ و آشفته

سودوکو

سودوکوی سامورایی با نام سودوکوی ۵ تایی، ۵ قلو یا تو در تو نیز شناخته می شود. ترکیبات دو تایی و سه تایی از این نوع سودوکو نیز مرسوم است اما نوع ۵ در ۵ آن دارای جذابیت بیشتری است

در این نوع سودوکو یک مربع ۹ در ۹ در وسط قرار دارد و با چهار مربع ۹ در ۹ دیگر در ارتباط است.

هر جدول سودوکو دارای اعداد اولیه مربوط به خود است اما نکته اصلی اینجاست که هیچ یک از جدول های سودوکو به تنهایی حل نمی شوند.

برای حل سودوکوی سامورایی باید اعدادی را در هر جدول سودوکو بدست بیاورید، در اینصورت برخی از این اعداد با مربع میانی مشترک خواهند شد و سبب مشخص شدن اعدادی در مربع میانی می شوند، همین روند باید به طور مستمر ادامه یابد تا از هر جدول سودوکو عددی پیدا شود.
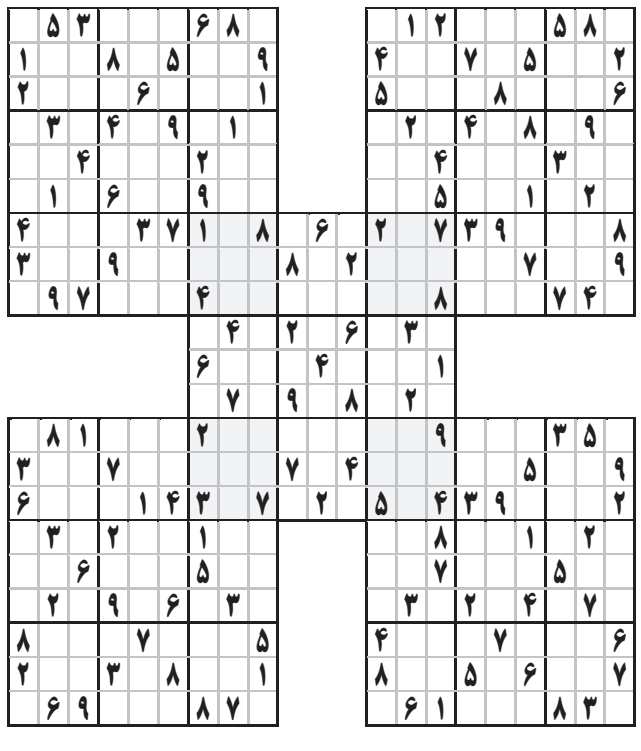
قانون سودوکوی معمولی تنها راه حل سودوکوی سامورایی است. دقت کنید سودوکوی سامورایی نیز تنها دارای یک جواب منحصر به فرد است.